www.kitabmart.in

مرگ با عزت بہتر است
از زندگانی با ذلت
"امام حسین علیہ السلام"

سرور شہیدان

حسین بن علی
علیہ السلام

علی نقی النقوی

www.kitabmart.in

بسم اللہ الرحمن الرحیم

لا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل اللہ امواتا

(سورۂ آل عمران ۱۶۹)

کسانی را کہ در راہ خدا کشتہ شدند مردہ خیال مکن

www.kitabmart.in

پیش نهاد

سر داد و نداد دست در دست یزید حقا که بنای لا اله است حسین

سر دادن حضرت سرور شهیدان علیه الصلاة والسلام در راه حق حقیقتی است درخشان و تابنده که غبار شکوک و شبهات نمی تواند آن حقیقت کبری را از نگاه خلائق پنهان نماید. ولی متأسفانه گاه گاه صداهای شنیده می شود که دلالت می کند بر خفاء این حقیقت بر بعض از آنان و اگر این اشتباه منحصر بشخصی باشد چندان اهمیت ندارد، ولی هرگاه بواسطهٔ تبلیغات سعی شود در تحدید این اشتباه، آنوقت لازم می شود بر پرستاران حقیقت که در پرده برداشتن از آن حقیقت ثابته هرچه بتوانند سعی بخرج دهند. همین است که برای صیانت مقام مقدس "سرور شهیدان" از هر گونه لبس و تلبیس قلم برداشته شده است.

و الاتمام من الله

ر.ج. چنانکه کتاب "شهید جاوید" در ایران در عرض دو سال دو دفعه چاپ شده چاپ اول آبان ۱۳۴۹ چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۵۱

ربطی به مراجع تقلید ندارد. ×/

هر کسی می داند که تقلید در مسائل فرعیه عملیه می شود و موضوع احکام فقهیه افعال مکلفین اند - ولی مکلفینی که این احکام متوجه آنها تعلق دارد یعنی فعل یک شخص موضوع حکم دیگری نمی شود. پس حرکت امام علیه السلام موضوع حکم خود امام می شود که باید خود امام ع او را ببیند - نه اینکه مراجع تقلید امروزه موضوع حکم امام را در دروس فقهیه خودشان

×/ نویسنده شهید جاوید به عنوان «پیشنهاد لازم الاجرا» می نویسد: «مسئله قیام امام حسین علیه السلام یکی از پیچیده ترین مسائل تاریخی اسلام است و علت این پیچیدگی اختلافات و تعارضاتی است که در مورد این مسئله وجود دارد و به همین جهت در تشخیص حقیقت این قیام نظرهای متضادی اظهار شده و از طرفی چون عمل امام حجت است باید واقعیت نهضت آن حضرت شناخته شود تا مردم بتوانند از آن پیروی کنند. بنابراین حرکت امام موضوع یک مسئله مهم فقهی عملی است که تا موضوع حکمی تشخیص نشود عمل به آن حکم غیر ممکن است. از این رو پیشنهاد می شود مسئله قیام سبط پیغمبر در حوزه های علمیه به سبک درسهای عالی اجتهادی (خارج) از طرف علمای طراز اول مورد تحقیق قرار گیرد و محصول اجتهاد آنان منتشر شود. تا بدینوسیله هم باین آشفتگی که در نوشته های نویسندگان و گفته های گویندگان وجود دارد خاتمه داده شود و هم مردم از سرگردانی نجات یابند و هم بهره برداری از قیام عظیم امام میسر گردد.

www.kitabmart.in

طرح کنند و آن وقت نقوشی برای امام اجرا کنند تا امام در عمل خود تقلید آنها نماید.

حالانکه این دوره دوره تخصص است و هیچ متخصص نفس حق تدخل در فن دیگر ندارد پس قیام امام حسین علیه السلام را اگر کسی می داند که "یکی از پیچیده ترین مسائل تاریخی اسلامی است" چرا علمای فقه و اصول را ولو از طراز اول باشند، صدا می دید که این را در درسهای عالی اجتهادی (خارج) مورد تحقیق قرار بدهند. بلکه باید کسانیکه در رشته تاریخ زحمت کشیده اند و عمری در این مجال بسر برده اند، محصول مطالعات خودشان را منتشر نمایند تا دیگران هم حسب درجه خود در بررسی اسباب تاریخی آنها را بسنجند تا شاید به یک نتیجه برسند که برای همه لائق قبول باشد و کسانیکه در این "بادیه سرگردان" اند از سرگردانی نجات یابند.

www.kitabmart.in

موضوع یا مبنی؟

کسی که می‌گوید «این حرکت امام موضوع یک مسئله مهم فقهی و عملی است» گویا می‌خواهد بگوید «این حرکت امام مبنای یک مسئله مهم فقهی و عملی است» چون حضرت می‌فرماید «عمل حسنا در این قیام سرمشق شماست»

ولی این اختصاص به این قیام امام ندارد

بحکم آیهٔ کریمه: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة
(احزاب ۲۱)

و فرمان خداوندی: قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
(آل عمران ۳۱)

هر عملی از اعمال پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همهٔ ادوار زندگانیش سرمشق عامهٔ افراد اهل اسلام است *

و بحکم اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم و آیهٔ کریمه: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین (براءة ۱۱۹) و حدیث شریف نبوی علی

---

* بحکم آیه: و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة
عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق مردم است (شهید جاوید ...)

www.kitabmart.in

تا الله و آله افضل الصلوة والسلام : ما ان تمسکتم بهما لن
تضلوا ابعدی » در حدیث دیگر : مثل اهل بیتی
کمثل سفینة نوح من رکبها نجا » هر یکی از اعمال هر یکی
از ذوات معصومین علیهم الصلوة والسلام سرمشق هر یکی از شیعیان است
و معلوم است که عمل پیغمبر باشد یا امام هر یکی حجت است. پس
واقعیت هر یکی از آنها باید شناخته شود تا مردم بتوانند از آن
پیروی کنند.

www.kitabmart.in

مسائل پیچیده از تاریخ حیات معصومین ؟

اگر راست باشد که مسئله قیام امام حسین علیه السلام با ذکر آن
در اطراف آن در چهارده قرن حالا هم " از پیچیده ترین
مسائل تاریخی است "

آیا در سیرت جمیع معصومین ، همین یک مسئله چنین پیچیدگی
را دارا است ؟

آیا در سیرت حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ـ
(۱) موقع هجرت تشریف نبردن حضرت ع از مکه مخطره برای
صیانت نفس ، و گذاشتن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
در حلقه شمشیرهای کشیده و نیزه های لرزنده چندان پیچیدگی ندارد

(۲) موافق نظر نویسنده خاص لازم است
خود را در آن زمان و قبل از وقوع حادثه فرض کنیم ـــ و لازم
است خود را از اینفکر که ما در زمانی پس از وقوع حادثه هستیم
جدا نمائیم ؛ پس را زان ببینیم که در جنگ بدر حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم در مقابل یک هزار کفر تقریباً که مسلح بتمام اسلحه جنگ بودند

شهید جاوید ص ۳۸۴ ـ ۳۸۵

بر آمدن با سیصد و سیزده اشخاص عادی که تنها هیچ سیزده شمشیر

و دو تا اسب داشتند و نظر بجاری اسباب طبیعی امکان

پیروزی نظامی جنگ در بین نبوده، هیچ

پیچیدگی ندارد ؟

(۳) آیا در موقع احد، با هزیمت خوردن تمام اردو و در

رفتن آنها از میدان قتال، ماندن حضرت پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله وسلم با زخمهائی که بحضرت رسیده و ماندن حضرت

علی بن ابی طالب ع با نبودن کسی دیگر بیاوری وی، مسئله

پیچیده نیست ؟

(۴) آیا بر آمدن حضرت علی ع برای جنگیدن با عمرو بن

عبدود با این که همه مردان آزموده کار می گفتند که مقاومت

با این یل ممکن نیست و این تنها با هزار مرد جنگی مقابل

است، هیچ پیچیدگی ندارد ؟

(۵) آیا رفتن حضرت پیغمبر خدا بقصد عمره با جمعیتی که

همراهی آنها عوامل پیروزی در جنگ و تسخیر مکه نشده

مهیا بود و با این اسباب پیروزی ترک حق خود که در

مکه داشت و برگشتن از مکه با عقد مصالحت با مشرکین

www.kitabmart.in

که غالب بمراسلات آنحضرت از آن احساس ذلت برائے جمیع امت اسلامیه می نمود چیزی بخنده نیست؟

(۶) سپس از سیرت حضرت امیر بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم باز ماندن از رفتن بمجلس شورای در سقیفه بنی ساعده که پیروزی در تشکیل حکومت که بزعم نویسندگان عمل فلیفه امام است و دولت ایران بود و بواسطه این تقاعد این پیروزی از دست حضرت علی بن ابی طالب رفت بخندگی ندارد؟

(۷) آیا رد نمودن حضرت پیشنهاد ابوسفیان را با وعده او در نصرت و تهیه قشون چه پیاده چه پر کردن مدینه از سوار و پیاده که البته ضامن پیروزی آنحضرت می بود در مقابل متغلبین بخندگی ندارد؟

(۸) آیا سکوت حضرت بعد از اتمام حجت و استمرار آن سکوت در عرض مدت بیست و پنج سال بدون ادنی سعی در تهیه عده و عتاد برای منقلب کردن آن حکومت باطله امری بخنده نیست؟

www.kitabmart.in

#

~~(۹) آیا سکوت حضرت ع بعد از اتمام حجت و تکرار آن سکوت در عرض مدت بیست و پنج سال بدون اذن شرعی~~

(۹) آیا قبول کردن حضرت امیر ع عضویت مجلس شورای را که خلیفهٔ دوم برای انتخاب خلیفه بعد از خود ترتیب داده بود، پیچیدگی ندارد؟!

(۱۰) آیا همراهی نکردن حضرت با شورش کنندگان در قتل عثمان و کوشش در اصلاح حال و فرو کردن آتش شورش، امری پیچیده نیست؟!

(۱۱) آیا انکار حضرت ع از قبول حکومت بعد از عثمان تا اینکه اصرار مردم شدت گرفت و بعد قبول آن از آنها پیچیده و باز پیچیده تر نیست؟!

(۱۲) آیا خودداری حضرت ع از قبض بر فدک در زمان حکومت خود با تأثرات دردناک حضرت سیده ع ایشان در این باب تا آخر نفس خود، امری پیچیده نیست؟!

وهمین طور در سیرت هر یکی از ائمهٔ معصومین علیهم السلام

www.kitabmart.in

۳ چه نقاطی بنظر می‌رسد که در نگاه‌های عادی ما
دیده نشده و بنظر می‌آید پس چرا این‌ها همه در حوزه‌های
علمیه با آن سبک درسهای عالی اجتهادی (خارج)
از طرف علمای ما از اول مورد تحقیق قرار نگیرد
~~نمی‌گیرد~~

www.kitabmart.in

نشده و نمی شود. چرا؟

راست است که عمل امام باید مورد تأسی باشد چون
باجماع است از مآخذ احکام کتاب و سنت است
و سنت عبارت است از قول معصوم و فعل معصوم و تقریر
معصوم چنانکه بسیاری از افعال معصومین در ابواب
طهارت و صلوة و حج و نکاح و میراث و غیر آن مورد
بحث در کتب فقهیه برای استنباط احکام می شود
ولی عمل معصوم که مورد تأسی می شود باید معلوم الوجه باشد
و دانستن وجه فعل امام در امثال آن مسائل تاریخیه که
سابقاً بیان شد بستهٔ است به اطلاعاتی در احوال سالفه و
اوضاع حالیهٔ آن عمل که بسیاری از مصادر تاریخی اش
در دست نداریم و آنچه داریم نه مفید قطع است که
مبنای اعتقاد باشد و نه مفید ظنون خاصه است
که مبنای استنباط احکام بر آنست پس هرگاه کتاب
تاریخی بنویسیم لابد از نظر قرائن و مقتضیات احوال

www.kitabmart.in

آرائی را راجع به آن مسائل ابداء می کنیم و موفق نشیم که به نتیجه
برسیم و دقایقش را بررسی کنیم ولی نمی توانیم در دروس
خارجیه فقهیه آنها را مبنای حکمی از احکام عملیه قرار دهیم
و حتی اگر آیاتی از قرآن که از متشابهات
است که به درک و فهم نمی آید ثواب تلاوت بر آن مترتب
می شود و ایمان اجمالی به آنها جزء اسلام است و همین
طور همچنین اقوال ائمه را و آیات متشابه از قرآن ناطق
باید دانست که ذکر آنها در مجالس و استماع
البته مورد ثواب عظیم است و آثاری از قبیل گاه و
اینگونه ها هم بر آن مترتب می شود و مورد اجر و ثواب می باشد
ولی نمی توانیم آنها را در دروس خارجیه مبنای یک فتوی
قرار دهیم که مردم بر آن عمل کنند.

www.kitabmart.in

آنچه شاگردان امام صادق علیه السلام نوشته اند

باید دانست که خوان نعمت علمی حضرت امام صادق علیه السلام چنان گسترده بود که هر کسی حق داشت از آن مائده انعام الهی بهره گیرد و کسانیکه از آن سفره ریزه هایی می چیدند از شاگردان حضرت محسوب می شدند یا خودشان را محسوب می نمودند ، چه دوست باشند ، چه دشمن ، چه مومن باشند ، چه منافق .

طوریکه اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم همه شاگردان حضرت پیغمبر هم محسوب می شوند ولی ما نمی توانیم قول هر یک از آنها را حجت شرعیه بدانیم ، همانطور اصحاب حضرت صادق را که حافظ ابن عقده عددشان را چهار هزار رسانیده (۱) است ما نمی توانیم تماماً عدل و ثقه بدانیم پس کسیکه می خواهد ما را بلفظ «شاگردان امام صادق علیه السلام» بترساند ، لازم است که شخصیت آن شاگردان را از روی حرفهای خودشان هم بسنجد که شیعه بودند یا نه و باز هم کتب رجال

(۱) شهید جاوید پیش نهاد . صفحه پنج

www.kitabmart.in

نگاه کنند که بفرض شیعه بودن توثیق آنها شده است

یا نه ؟!

ابو مخنف و هشام کلبی چه کس بودند؟

هر کس روایات این دو را در کتب تاریخ
ببیند می تواند تصدیق کند که بسیاری از منقولات
آنها به عقائد شیعه بر می خورد و کشف می شود که این
دو شیعهٔ امامی نبودند و اگر شخصاً میلی بجانب شیعه
داشته هم باشند از این جهت در بعض کتب آنها را شیعه
نوشته شده باشند ولی کتابهائی که آنها در تاریخ نوشته اند
از روایات شیعه جمع نیاورده اند بلکه بسیاری از موادش
را از غیر شیعه گرفته اند.

تصویر غلط

وقتیکه گفته می‌شود «دو هزار شاگردان برجسته
امام حضرت صادق علیه السلام تالیف کرده اند * در
ذهن بسیاری از مردم این طور نقش می‌بندد که اینها
کتابهای خودشان را از افادات حضرت صادق علیه السلام
جمع آورده اند پس مطالب این دو هزار کتاب نه تنها ارزش
تاریخی دارد بلکه ارزش دینی را هم دارا است. ولی
حقیقت این است که بسیاری از اشخاص بوده که گاه‌گاهی
در مجلس درس حضرت صادق علیه السلام رسیده و دو سه
حدیث از احکام شنیده‌اند و از شاگردان حضرت محسوب
شده‌اند ولی آنها مثلا علاقه به موضوع تاریخ داشتند پس کتب
تاریخی نوشتند یا مربوط به موضوع سیر چیزی نوشتند و
در فن رجال این کتب هیچ استفاده از حضرت صادق ع نکرده

---

* شیعه جاوید ص ۴۲

www.kitabmart.in

دلیل بسیار قوی برای این مطلب این است که در تاریخ

مسائلی یافته می شود غیر قابل حل چنانکه در کتاب

«شهید جاوید» ص ۷ عنوان قرار داده

«دو مشکل» در ضمن آن می نویسد

«آنچه مسلم است مورخان اسلامی که در قرن دوم

هجری تازه شروع بنوشتن تاریخ قیام حسین بن علی ع کرده

اند نتوانسته اند بطور واضح همه جزئیات مربوط بجنبش

مسلم بن عقیل را بدست آورند و بنویسند ــــ

مورخان نتوانسته اند این مشکل را حل کنند»

اگر آن دو شخص صاحبان مقتل کتابهای خودشان

بر همین حضرت امام جعفر صادق ع نوشته بودند چرا از حضرت

حل این گونه مشکلها را نپرسیدند و اگر در این باب آنها

هیچ رابطه بحضرت صادق ع نداشتند چرا آدم باین

عبارت که «آنچه شاگردان امام صادق علیه السلام نوشته اند»

مردم را گول دهد ؟!

ص ۸۰

www.kitabmart.in

و هرچه در کتب رجال تفحص می کنیم توثیق آنها نشده
که حدیث آنها بدرجهٔ صحت برسد. علاوه براین
آنها شخص او عیناً شاگرد حضرت رضا علیه السلام نبوده‌اند
و لی یک روایتی هم از هر دو یا شخص‌ها در تاریخ منقول از
حضرت صادق علیه السلام نیست. پس آنچه آنها
در تاریخ نوشته‌اند، یا منقول از اشخاص دیگر است که
برای ما مجهول اند.

www.kitabmart.in

آیا نوشته‌های کلبی و ابومخنف بدست ما رسیده؟

بعد از اشکال در اینکه کتابی که بنام «مقتل ابی مخنف» در دست ما است و در بازار بفروش می‌رود قطعی البطلان است (۱) باید قبول کرد که اصل نوشته‌های ابومخنف و کلبی بدست ما نرسیده (۲). آنچه بدست است این است که «مطالبی را که تاریخ طبری در موضوع قیام امام حسین علیه‌السلام نوشته از دو کتاب نام برده نقل کرده» (۳)

از طرف اگر بالفرض ابومخنف و کلبی موثق هم باشند، باید دید که مقام طبری در اعتبار چیست؟

---

(۱) شهید جاوید حاشیه ص ۲۸۱: کتابی که بنام «مقتل ابی مخنف» معروف است و بضمیمه جلد دهم بحار نیز چاپ شده — این کتاب است پر از دروغ و افتراء — محدث نوری در لؤلؤ و مرجان ص ۱۵۲ درباره این کتاب می‌گوید «این مقتل موجودی که به ابی مخنف نسبت می‌دهند مشتمل است بر بعضی مطالب منکره منافی اصول مذهب و البته از اعادی و جهال جهت پاره‌ای از اغراض فاسده در این کتاب مقتل وارد کرده‌اند» ~~(۱) شهید جاوید [illegible]~~ ص ۴۶۹ در ضمن مدارک کتاب «مقتل منسوب به ابی مخنف مجهول المؤلف»

(۲) شهید جاوید حاشیه ص ۲۸۱ «اینکه بعضی از آن مقتل ابی مخنف است که طبری از آن نقل [؟] و آن کتاب هم امروز [illegible] در دسترس نیست» (۳) شهید جاوید ص ۴

www.kitabmart.in

مقدار طبری در میزان اعتبار

طبری یکی از اجلّهٔ علمای اهل سنّت است و بنده هم کتب
و از این تاریخی هر چند که شیعه قائل هستیم و در کتب خو
بسیار از آن نقل کرده‌ام و می‌کنم ولی مزیتی که طبری
در مقام تاریخ نویسی دارد این است که او هر چه با و
رسید با دیانت و امانت نقل کرده حتی چیزهایی که مخالف
مذهب سنّتش باشد هم می‌نویسد و از این است
که بعض متعصبین نویسندگان سنّی چون می‌بینند که بعض
از نوشته‌های طبری بعقائدشان برمی‌خورد بنا کرده‌اند
که او را بجلوه آورند که شیعی بوده ولی خیلی چیزها هم نو
که بعقائد شیعه برمی‌خورد از این جهت نمی‌توانیم قبول
بکنیم و حقیقت هم این است که او از آنها نبوده
آیا نقل شریف رضی یک فقره از خطبه‌ات
سیزده گانه تاریخ طبری را در نهج البلاغه‌ای که اینجا در اختیار

www.kitabmart.in

پانصد صفحه دارد و نقل شیخ طوسی در یک جا با خبر جائی
از کتاب تلخیص الشافی که در مقابل سنیها نوشته شده
و باید در مقام استدلال از کتب سنیها نقل شود و
طوری مقامی را دارا می‌شود که مطالعه شود از علمای
طراز اول که منقولات و [illegible] را در حوزه
های علمیه برای استنباط احکام شرعیه مورد بحث
قرار دهند

www.kitabmart.in

جنبهٔ بشری امام

صحیح است که پیغمبر و امام دارای دو جنبه هستند:

۱- جنبهٔ ملکوتی ۲- جنبهٔ بشری

(۱) ولی از نظر جنبهٔ بشری هم «هم سطح مردم دیگر» نیستند و الّا چرا آنها مشمول باشند و مردم دیگر تابع و چرا افعال آنها سرمشق مردم دیگر باشد؟ و چرا ما بین آنها و دیگران این فرق باشد که حضرت امیرالمؤمنین ع بفرماید: انّا صنائع ربّنا والناس بعد صنائع لنا (۲)

پس آنها در جنبهٔ بشری مشترک ما هستند ولی سطح بشریت آنها با آن بلندی است که با مرتبهٔ جنبهٔ ملکوتی شان سازگار باشد

---

(۱) شهید مطهری «بشر بما هم بشر لازم الاجرا؟ هم پیش آمده و از نظر جنبهٔ بشری هم سطح مردم دیگر میخوردند و می نوشتند و مریض می شوند و می میرند»

(۲) نهج البلاغه نامه ۲۸ منقول در شهید مطهری «مشترکات ما صفحه...»

www.kitabmart.in

نکته بسیار مهم

کیفیاتی که برای پیغمبر و امام بحسب جنبهٔ ملکوتی شان است مثل آنکه

(۱) آنها مهبط ملائکه اند (۲) آنها منزل وحی و مورد الهام اند (۳) آنها حامل علوم لدنیه اند

و افعالی که از آنها بحسب این جنبه بصدور می آید باشد

(۱) اظهار معجزات (۲) اخبار از علوم غیب

هیچ کدام قابل تأسی و لائق تقلید برای عامهٔ خلائق نیست پس آنچه امر باتباع آن شده و سرمشق برای ما قرار داده شده همان افعالی است که از آنها بحسب جنبهٔ بشری بظهور می رسد پس اگر آنها بحسب جنبهٔ بشری هم بسطح مردم دیگر باشند چنانکه نقش رسیده شد فایده است چرا باید اعمال آنها سرمشق ما باشد ؟!

www.kitabmart.in

علم غیب

با اقرار باینکه ائمه اهل بیت ع علاوه بر علوم الهامی که دارند وارث علوم انبیاء و ملائکه و علوم خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله وسلم می باشند» (۱) کاشف الغطاء

«البته علم اختصاصی خداوند از این کلی خارج (۲)

و در جاهای دیگر از این علم اختصاصی خدای مردان خود یا کسی دیگر را قرار داده بحث، و ما تدری نفس بای ارض تموت» (۳)

ولی در قرآن، ما تدری نفس بارض تموت تنها وارد نشده بلکه با چیزهای دیگر است:

(۱) علم الساعة (۲) ینزل الغیث

(۳) یعلم ما فی الارحام (۴) و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا (سوره لقمان ع ۳)

(۵) ما تخرج من ثمرات من اکمامها

(۶) و ما تحمل من انثی و لا تضع الا بعلمه (حم کذا)

---

(۱) [illegible] صفحه هفت

(۲) شهید جاوید ... صفحه

(۳) حاشیه صفحه ... شهید جاوید ...

«مصلحت چنین بوده است که مکان شهادت شخص بطور دقیق مشخص نباشد و ...

[illegible marginal notes]

www.kitabmart.in

پس اگر ما همه اینها را از آن کل خارج کنیم دیگر
آن کان وما یکون و ما هو کائن که امام عالم
آنست حدیث (۱) و چطور امیرالمؤمنین علیه السلام
پیش از هشتصد سال قبل از زمان مغولها
از خونریزیها و کشتارهای آنان و اوضاع قیافه‌ها
و لباسها و اسبهای این گروه آدم کش خبر داده (۲)
پس حق این است که این همه چیزها از علم اختصاصی
خداوند با بی‌چونی است که بدون عطای او برای هیچ کس
حاصل نمی‌شود چنانکه فرموده: لا یحیطون بشیء
من علمه الا بما شاء (~~آل عمران~~ بقره ۲۵۵)
ولی ما نمی‌توانیم بر عطای او حجر کنیم و این بخشش او
منوط بنظر حکمت او است. گاهی حکمت وی ~~مقتضی~~
اقتضای حجب می‌دارد و گاهی مقتضی عطای شود
پس چنانکه حکم بایجاب کلی در این باب درست نیست،

(۱) شهید جاوید پیش نیاز صفحه هفت
(۲) صفحه هشت

www.kitabmart.in

سلب کل هم در هیچ شعبه از شعبه‌های علم غیب
صحیح نمی‌باشد

www.kitabmart.in

عمل مجاری طبیعی و علم عادی

بلی این راست است که امام مکلف به عمل طبق علم غیب نیست بلکه بر طبق موازین عادی و علم طبیعی عمل می‌کند و تکلف همین است. بنابراین قیام حضرت سید الشهداء ع نیز باید بر اساس موازین عادی بررسی شود و غیب ندارد که کتابی که در این موضوع نوشته شود عمل حضرت حسین علیه السلام را از نظر مجاری عادی و با صرف نظر از معتقدات دینی ما که درباب جنبهٔ ملکوتی و علم غیب امام علیه السلام است بررسی کند تا عمل سبط پیغمبر ص بتواند سرمشق مردم دیگر واقع گردد.*

ولی چنانکه سابقاً گفته شد بشریت نبی و امام هم هم سطح مردم عادی نیست بلکه بمناسبت علو مرتبهٔ ملکوتی ایشان از مستوای بشریت دیگران بلندتر است. پس همچنانکه نبی و امام با آنکه بشر اند، از سهو و نسیان بری اند

---

* شهید جاوید پیش نهاد صفحه پانزده

www.kitabmart.in

طوریکه بعد از گذشتن دوره قمستن مابین شیعه
مجمع علیه شده است بلکه باید از خودریات مذهب
شیعه شمرده شود؛ همین طور یکه بررسی احوال وعواقب
در آنها نسبت بدیگران همراهی بلندتر از دیگران
باید باشد که نمی توان قبول کرد که آنها در اشتباهات
مبتلا می شوند که عواقب وخیمه از روی اشتباهات
بر آنها مترتب شود و حتی عواقبی که مردم عادی کلوام
عادیه شان برمی رسند و می کوشند که آنها را ملتفت
کنند ولی آنها بحرفهای ایشان گوش نمی دهند و آن
عواقب را بر نمی رسند؛
آیا این حتی بجلالت قدر و علو قدر یکی از ملت وزعیم
مطلق خلق در دین و دنیا؛ شایان است؛ تعالوا
عما یقول الظالمون:
پس برای کتابی هم که "نهضت حسین بن علی علیه السلام"
را از نظر جریان عادی و با صرف نظر از علم غیب امام
بررسی کرده باشد ۱) روا نیست که از علوم مشه
____
۱) شهید جاوید بخش نهادهم یازده

[redacted]

عواقب و نتیجه قیام حسینی حسب نظر
نویسنده «شهید جاوید»

۱ - «خسارت جبران ناپذیر» که در فاجعه اسف انگیز کربلا علاوه بر زیانهای مالی یک عده از شریف ترین و برگزیده ترین رجال اسلامی و ذخائر پر ارزش ملی که دارای عالی ترین صفات انسانی و نمونه های کامل مکتب قرآن بودند طعمه آتش جنگ شدند و خانواده های آنان بی سرپرست و پریشان گشتند (۱)

۲ - «ذلت مردم» که باید گفت پس از کشتن امام حسین مردم مسلمان در برابر حکومت یزید ذلیل تر و زبون تر شدند زیرا با کشته شدن امام آرزوهای آنان بر باد رفته و امیدها به ناامیدی مبدل گشته و خود را شکست خورده و بی پناه میدیدند (۲)

۳ - «ضربت خوردن اسلام» (۳)

---

(۱) شهید جاوید ص ۳۳۹ (۲) ص ۳۴۰
(۳) ص ۳۴۲

۴- «شکست علمی» بعضی از بزرگان توجه ...

«در سراسر فقه شیعه حدیثی از امام حسین نقل نشده و بعضی
نوشته‌اند فقط یک حدیث از آنحضرت نقل شده است (۱)

«یک علت اساسی اینکه از سید الشهداء ...

۱- احکامی در فقه نقل نشده همان گسترش نشدن آنحضرت بوده
۵- محیط مسموم حکومت ضد اسلامی بنی امیه ... از شهادت
امام حسین ... می‌کرد با تبلیغات دامنه داری آنحضرت
را یک فرد خارجی و طغیانگر (العیاذ بالله)
معرفی کند (۳)

بدیهی است این تبلیغات مسموم چون بوسیله
دستگاههای دولت بنی امیه و با پول بی‌حساب
خزانه مملکت انجام می‌شد با سرعت عجیبی در قسمتهای
مختلف مردم [illegible] کرده و افکار عمومی را نسبت به امام
علیه السلام بدبین مسموم و محیط فکری مردم را
مسموم می‌کرد (۴)

۶- محیط اسلامی چهار تبلیغات مسموم حکومت بنی امیه
باندازه‌ای آلوده شده و افکار مردم بی‌خبر بطوری ...

(۱) شهید جاوید ص ۴۴۳ - (۲) کتاب ... ج ۱، ص ۵۰، ص ۴۶۳
(۳) ص ۴۶۳ (۴) ص ۳۵۳

ضد امام حسین تحریک گشته بود که قشرهای وسیعی از همین مسلمانانی که بجد آنحضرت ایمان داشتند امام را (العیاذ باللّٰه) از دین بیگانه می‌پنداشتند و تازه باید ثابت کرد که آنحضرت از دین بیگانه نبوده است (۱)

(۱) شهید جاوید ص ۳۵۳

(۲)

ملتفت بود مردم عادی با این عواقب

حسب تصریحات دو شهید جاوید" مردم عادی ملتفت این
عواقب بوده اند چنانکه نوشته اند:

در عبدالله بن مطیع سیاستمدار معروف که در شورشهای
ضد بنی امیه نقش موثری داشت وقتی که بین مکه و مدینه
امام حسین ع را ملاقات کرد، ضمن سخنانش با آنحضرت گفت
لئن هلکت لنسترقن بعدک اگر تو کشته شوی حکومت
موجود ما را برده و اسیر خود خواهد کرد.
زید بن ارقم پیرمرد صحابی آنگاه که با چشم اشکبار از
مجلس عبیدالله زیاد خارج گشت گفت "انتم
معشر العرب العبید بعد الیوم قتلتم ابن فاطمة و
امرتم ابن مرجانه
دشمنان که پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را بحکومت پذیرفتید
از این پس بردگان حکومت خواهید بود.
آنچه عبدالله بن مطیع و زید بن ارقم گفتند وقوع پیوست
و پس از فاجعه کربلا مردم بردگان دستگاه حکومت
شدند

۳۱ از احمر رسمی صحابی پرسیدند* مردم چه وقت ذلیل شدند

گفت: حین قتل الحسین آنگاه که امام حسین ع

را کشتند (۱).

عبدالله بن جعفر ضمن نامه ای به امام حسین ع می نویسد

ان هلکت طفی نور الارض

«اگر تو کشته شوی نور زمین خاموش می شود (۲)

(۱) شهید جاوید ص ۳۴۱ (۲) ص ۳۴۶

www.kitabmart.in

حاصل سخن

معلوم است که عبدالله بن مطیع و زید بن ارقم و ابو
سعید و عبدالله بن جعفر هیچکدام ایشان دارای علم غ
نبوده و هر چه اینها می‌گفتند از روی مجاری طبیعی
علم عادی بوده، بنابر این آنچه اینها گفته بودند همه اش
در وقت آن به وقوع پیوست پس اگر فرض شود ط
نظر شهید جاوید است که امام باید به عواقب (عیاذاً
ملتفت نبوده، مرتبه‌اش در عقل عمومی فروتر از
دیگران می‌شود؛

هر کسی که صاحب وجدان باشد نمی‌تواند ادراک نماید که
ملتفت نشود به عواقبی که مردم عادی ملتفت آن باشند
از روی اشتباهات هم خودش را در ورطهٔ خطر بیندازد و هم
مردم را به آن عواقب وخیمه مبتلا کند، ابداً لائق نیست که عمل
دستور مشق مردم دیگر واقع شود پس آیا باید کسی احتمال
بدهد چه برسد به این که عقیده داشته باشد که (حسین

www.kitabmart.in

که عقلش کلیهٔ عقل پیغمبر است" (۱) و "افق دیدش

از مردم عادی خیلی وسیع تر است" (۲) چیزهایی را نداند

که اشخاص عادی نظر بمجاری طبیعی و علم عادی می دانستند

از روی اشتباه (والعیاذ بالله) قدمی بردارد که خلاف عواقب

و فیمه بران مرتب شود. "آیا چنین مطلبی را می توان

به امام که بزرگترین و عاقلترین شخصیت جهان اسلام است

نسبت داد" (۳)

---

(۱) شهید جاوید ص ۴۸ (۲) ص ۳۱۶ (۳) ص ۴۵

www.kitabmart.in

عمل امام چگونه بود؟

کسانی که درباره‌ٔ قیام مقدس امام حسین علیه السلام
و برنامه آنحضرت نظریات گوناگونی بوجود آورده‌اند
اوّل باید مشخص کنند که قدمی که امام برداشته ایجابی بود
یا سلبی؟ اگر آن قدم ایجابی باشد البته بحث از آن
می‌رود که مقصودش از این عمل چه بود؟ و تعبیر از آن
باسم نهضت و شوره و مانند آن درست است و اگر واقعاً
آن قدم سلبی باشد پس بحثی که لازم است در این است
که آن حضرت ترک کاری که ترکش منجر شد بتمام عواقب
بعدی چرا اختیار فرموده و لازمش بحث در این است
که آن کار چه عیبها و ضررها داشت که امام برای
آن کار حاضر نشد و برای کشیدن تمام آنچه بر ترک آن
مترتب شود حاضر گردید و چون آخرین نتیجه که بر آن
مترتب شدنی بود کشته شدن و اسیر شدن عیال و اطفال
است پس همین است که تعبیر از آن باین عبارت می‌شود

www.kitabmart.in

که حضرت برای کشته شدن و اسیر شدن عائله اش حاضر شد
و چون ترک آن عمل که بر آن این همه عواقب مترتب می شود
مبنی بر رضای الهی است که با آن متعلق است از این جهت
می فرمود که شاء الله ان یراک قتیلا و شاء الله
ان یراهن سبایا. یعنی تعلق مشیت بلا واسطه
مشیت بلکه بواسطه آن امریست که منجر می شود باین
نتیجه و همان انکاری که بر آن کشته شدن حضرت مترتب
شد، چون سبب بقاء اسلام بود از این جهت
می گوییم که کشته شدن حضرت سبب حیات جاودان اسلام
شد چنانکه خواجه چشت گفت:
حقا که بنای لا اله است حسین

www.kitabmart.in

قیام ابتدائی یا قیام دفاعی؟

خود «شهید جاوید» گفته :-

«قیام مسلحانه بر دو قسم است :- ۱- ابتدائی
۲- دفاعی.

قیام ابتدائی آنست که شخصی یا جمعیتی ناراضی
باشد یا بفکر تشکیل حکومت بیفتد و بدون اینکه
آن شخص یا جمعیت از طرف دستگاه حکومت مورد تجاوز
واقع شود ابر ضد حکومت موجود دست قیام و انقلاب
مسلحانه بزند برای درهم کوبیدن حکومت تمام قدرت
خود را بکار ببرد.

و قیام دفاعی آنست که شخصی یا جمعیتی از طرف دستگاه
حکومت یا دستگاه دیگری مورد تجاوز واقع شود و برای
حفظ و نگهداری خود یا مرام و مسلک یا دین خود یا
با شرف و حیثیت خود جنبش کند که آن تهاجم را دفع
کند.» (انتهی)

---

۴۰ «شهید جاوید» ص ۱۱۰ و ۱۱۱

بهتر این است که اینطور قیام بنام مقاومت (خوانده شود زیرا در اینصورت، قیام فقط ایستادگی در برابر تجاوز است. (۱)

پس از تامل کامل در مدارک تاریخی چنین معلوم می شود که قیام امام با تهاجم حکومت شروع شده (۲)

« حکومت یزید با تکیه بر قدرت سرنیزه خود از امام خواسته است که قبل از هر چیز خلافت فرزند معاویه را به رسمیت بشناسد و تسلیم بی قید و شرط وی گردد و همانگونه این مطلب معتبر را بیعت وی و سختگیری کرد که حسین [illegible] در معرض خطرهای [illegible] و تصمیم گرفته شد [illegible] و قیام خود را از همینجا شروع ».

پس قیام امام با تهاجم حکومت یزید شروع شده است (۳ص)

---

(۱) شهید جاوید ص ۱۱۳ (۲) ص ۱۱۶

(۳) ص ۶

www.kitabmart.in

اشتباه

حالا که واقع این طور است که قیام امام قیام ابتدائی نبوده پس کسانیکه قیام امام را بلفظ نهضه و ثوره و مانند آن تعبیر می کنند مثل علامه سید هبة الدین شهرستانی که کتابش را «نهضة الحسین» نامیده، و لو خودشان در اشتباه نباشند ولی این تعبیر دیگران را باشتباه می اندازد و ایهام قیام ابتدائی پیدا می کند که خلاف حقیقت است.

www.kitabmart.in

توجه

حالا که مسلم شد که قیام امام قیام ابتدائی نبود ، قیام دفاعی بود ، باید فهمید که تشکیل حکومت وظیفه امام نیست والا باید حضرت در ادای وظیفه خود ، قیام ابتدائی نماید

چرا باید منتظر باشد که ابتداء و تهاجم از طرف مخالف شده باشد ، آنوقت حضرت در مقابل آن سپر [illegible] بکند و برای دفاع بکوشد ،

اقدام از جانب کیست؟

چون معلوم شد که قیام امام (ع) قیام دفاعی بود، لازما مشخص
می‌شود که اقدام از جانب مخالف است. حالا اگر اقدام
از جانب امام حسین (ع) می‌بود، آنوقت مقصود حضرت (ع) را از
اقدام او می‌بایست فهمید. ولی چون اقدام از جانب یزید
بود پس باید مقصود یزید بررسی شود که او این قدم برای چه
برداشت. آنوقت می‌توان فهمید که امتناع حضرت امام حسین
علیه الصلاة والسلام از تسلیم شدن به دست یزید چه
اهمیتی دارد.

بدون این ملاحظه، هر چه گفته شده و گفته می‌شود در این
مسئله همه بی اساس است و لو گوینده‌ها شخصیت‌هایی
باشند که در دوره‌ای از ادوار ما مراجع تقلید بودند.

از اینجا است که از این نظر پیروان این نظر فراموش شده هم [illegible] است که اقدام
از جانب یزید بود. سپس شهید جاوید ص [illegible] حکومت یزید ٤٤
با حکومت سرنیزه خود از امام خواسته است که قبول [illegible]
[illegible] فرزندان دیگر را به رسمیت بشناسد و تسلیم بی قید و شرط وی
گردد و در باره این مطلب [illegible] حسین بن علی (ع)

اقدام از جانب کیست؟

چون معلوم شد که قیام امام ع قیام دفاعی بود لازم است مشخص می‌شود که اقدام از جانب مخالف است. حالا اگر اقدام از جانب امام حسین ع می‌بود، آن وقت مقصود حضرت ع را از اقدام او می‌بایست فهمید. ولی چون اقدام از جانب یزید بود پس باید مقصود یزید بررسی شود که او این قدم برای چه برداشت. آن وقت می‌توان فهمید که امتناع حضرت امام حسین علیه الصلاة والسلام از تسلیم شدن به دست یزید چه اهمیتی دارد.

بدون این نقطه‌ها هر چه گفته شده و گفته می‌شود در این مسئله همه بی‌اساس است و لو گوینده‌ها شخصی باشند که در دوره‌ای از ادوار ما مراجع تقلید بودند

~~از این نقطه بسیار این نظر فراموش شده هم مسلم است که اقدام از جانب یزید بود. [illegible] معاویه [illegible] حکومت یزید با یک قدرت سرنیزه خود از امام خواسته است که قبول [illegible] خلافت فرزند معاویه را به رسمیت بشناسد و تسلیم بی قید و شرط شود [illegible] گردد در باره این مطلب تقریبا [illegible] گفته شد که حسین بن علی ع~~

www.kitabmart.in

معلوم می شود که این نظر با مرتکزات ذهنیه جمهور علمای شیعه
بر می خورد. — از این رو در خلال [illegible] ارتحال با وجودیکه چندین
صدها بزرگان علمای شیعه بوجود آمدند که عدهٔ زیادی از آنها
از پایه گذاران اسلوب علمی و اجتهادی در فقه و اصول و
تفسیر و کلام بشمار می روند و دارای روش تحقیقی و اجتهادی
در علوم اسلامی می باشند؛ آن نظر مورد اعتناء نه شد
وحقیقت این است که این نظر فراموش شده بود بلکه جمهور علما
شیعه او را اصلاً قبول نداشتند منتهی اینکه بعضی او را
مورد طعن قرار دادند و برخی از جانب سید علم الهدی ~~[illegible]~~ عذر
آوردند که او در مقام مناظره با سنیها بحسب مسلمات
آنها حرف زده و عقیده اش این نبود چنانکه ملا آقا
دربندی علیه الرحمه تحت عنوان: —

ما اعتذر فی خروجه من مكة باهله وعياله | بچه سبب حضرت از مکه با زن و بچه بیرون آمد

می نویسد: —

۴) وما ذکره السید المرتضی | و آنچه سید مرتضی در توجیه آن

www.kitabmart.in

فى تحقيقه انما هو على ما
عليه ديدنه السيد فى مباحثاته
واجوبته عن العويصات
والمعضلات من الزام
العامة وافحام اهل الضلال
والخلاف على بناء الامر
على ذكر المقدمات
المسلمة والقواعد و
الوجوه المقبولة عندهم

ذكر نموده، تنها بر حسب عادت سيد
است در مباحثات و جوابهاى خود در حل
مشكلات و مسائل پيچيده در الزام سفيها
و خاموش نمودن مخالفين حق
از بنا نمودن بر مقدماتى كه
پيش آنها مسلم و قواعد و
اصوليكه نزد آنها
محل قبول باشد

ما نمى گويد ۳ —

اما المتراءى من ظاهر كلام
المحقق المجلسى ان ذلك
من السيد المرتضى انما
هو من باب ما عليه اعتقاده
فكلا ثم كلا. حاشا ثم حاشا
ان يكون اعتقاد المرتضى
على ذلك

از ظاهر كلام علامه مجلسى
چنان بنظر مى آيد كه اين
از سيد مرتضى از باب اعتقاد است كه
بر آن اعتقاد دارد. حاشا
وكلا - حاشا ثم حاشا
از اينكه اعتقاد سيد مرتضى
بر اين باشد

www.kitabmart.in

متقدمین با متأخرین

باید دانست که در مقام نقل اخبار متقدمین بواسطه
قرب عهد، البته قوی‌تر است از روایات متأخرین
ولی در مقام استنباط و استنتاج غالبا رأی متأخرین
اقرب بصواب می‌باشد نسبت بآراء متقدمین و از
همین جهت باب اجتهاد همیشه مفتوح مانده و اگر شما بخ[illegible]
کم ما را کسی نترساند از اقوال بزرگان دور سابق "چون
بزمان ائمهٔ معصومین نزدیک‌تر بوده‌اند" پس باید در باب
عقاید قول صدوق و قمیین دیگر را که جمله از آنها متقدم‌تر از
صدوق بودند راجع بتجویز سهو و نسیان بر نبی و امام قبول کنیم
و بگوئیم که قائل شدن به برائت آنها از سهو و نسیان درجه
از غلو است و در فقهیات اتفاق کسانیکه پیش از محقق
حلی بودند بر انفعال چاه بملاقات نجاست را مقدم
داریم بر اجماع متأخرین که قائل‌اند بجریان حکم آب جاری
بر چاه ولو آبش قلیل باشد و و و

www.kitabmart.in

و این مقتضی سد باب اجتهاد است حتی در فقهیات، چه برسد بباب عقیدة و تاریخ که تقلید در آنها زمینه ندارد.

www.kitabmart.in

بسیار عجیب بلکه از اعجب عجائب

حالا نظر مرحوم شیخ طوسی و سید مرتضی علم الهدی که بعد از ایشان تا هزار سال جلوی چندین صد از علماء و مجتهدین و ~~پایه~~ پایه گزاران اجتهاد در دین بوده و مورد تبجیل انبیا نگردیده ـــ تازگی یکی از نویسندگان می خواهد که حضرت امام حسین صلوات الله علیه را ملزم گرداند که او ~~[illegible]~~ سیصد سال بیشتر باید اتباع نظر شیخ و سید نماید چنانکه بگوید ـــ " رئیس فقهای شیعه مرحوم شیخ طوسی قدس سره (چنان) می نوماید ـــ و استاد شیخ طوسی عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی علم الهدی قدس سره (چنان) می فرماید ـــ "

" در صورتیکه شیخ طوسی رحمة الله علیه در این مطلب تردید دارد ـــ و سید مرتضی رحمه الله صریحاً می گوید حرام است چگونه می توان بی پروا این نسبت را با امام داد " ؟

معنی فقرهٔ اخیری این است که چگونه امام علیه السلام بی پروا مخالفت این دو عالم بزرگوار می نماید ـــ

شهید جاوید ص ۲۲۵

آیا این تصور یا تصویر از قلم یک نویسندهٔ شیعی مایهٔ تعجب یا اسف‌آور نیست؟

بیراهه‌ای هم بس نه

حکم بر امام بنا بر فتوای آقایان

بر بنای اصول مذهب بالیقین می‌دانیم که نباید عمل امام مشابه عمل فقها باشد ولی بیرون نظر را اگر بشنوید می‌خواهد حکم بر امام کنند بنا بر فتاوای آقایان و آن هم بجه الفاظ جسورانه که: —

"و اگر امام حسین دانسته برای کشته شدن رفته باشد بنا بر قول شیخ طوسی کار شبهه‌ناک انجام داده و بنا بر قول سید مرتضی کار حرامی کرده است. در این صورت نه تنها از مقام عصمت تنزل می‌کند بلکه از عدالت هم ساقط می‌شود یعنی از حد یک امام جماعت هم پائین‌تر می‌آید" بخ

آه! بیچاره حضرت سیدالشهداء علیه السلام! حالا نه تنها امامتش بلکه درجهٔ عدالتش هم کمتر از امام جماعت باشد در فرض عمل بر فتوای شیخ طوسی یا سید مرتضی. و این تصوری است که تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا ۶

ش.ج: شهید جاوید ص ۴۵۰

با نظر شیعه‌ها چه فرق دارد؟

چون می‌بینیم که یک گروه با انصاف از اهل سنت قیام آنحضرت را یک قیام اصلاحی طبق اصل احتساب در مورد حکومت اسلامی دانسته و گروه دیگر از اهل سنت هم حرکت امام را خشم انتقاد [illegible] دانسته و گفته‌اند جنبش حسین بن علی یک شورش انتقامی بود که لازم بود حکومت وقت برای حفظ نظم و آرامش آن را سرکوب کند (1)

بعد از این دو نظر که مابین اهل سنت وجود داشته و دارد، «آن نظر فراموش شده» که سابقاً از علمای شیعه بر آن افزوده شده (2) چه خصوصیتی دارد تا علاوه بر آن دو نظر مستقلاً بشمار آید؟!

---

(1) شهید جاوید بخش نهاد ص سیزده (2) صفحه بعد از بیان آن دو نظر «نظر دیگری در حدود ده قرن پیش از طرف بزرگان علمای شیعه درباره قیام امام حسین اظهار شده که در این اواخر فراموش شده ...

www.kitabmart.in

آغاز بحث «نظر فراموش شده»

با موافقت بر این طریق که «بررسی و تحقیق بر اساس منطق و استدلال — دنبال گشته باشد» زیرا اگر بحث جنبه تحقیق تاریخی داشته باشد و از نظر تاریخ تجزیه و تحلیل شود فائدهٔ آن عمومی تر خواهد بود و مردم غیر شیعه نیز بمطالعهٔ آن رغبت خواهند کرد» و از

~~دیگر~~ چون این نظر فراموش شده در کتب کلامیه شیعه ابداء شده و آن هم در بحث امامت پس برای سنجیدن آن در باب موقف حسینی ناچاریم که یک ملاحظه کلامی در رشتهٔ حکومت با امامت و مطالعهٔ تاریخی در محیط سیاسی اسلام بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بنمائیم تا موقف حضرت امام حسین علیه السلام بر اساس موقف اسلاف شان بررسی شود

دراغز مشهید جاوید ص ۲

www.kitabmart.in

امامت یا حکومت

علمائے کلام می گویند۔

الامامۃ ریاسۃ عامۃ فی امور الدین والدنیا
نیابۃ عن النبی ص

"امامت بمعنای ریاست عمومی در امور دین و دنیای مردم بعنوان جانشینی پیغمبر است"

پس چون این مدیریت "نیابۃ عن النبی" است
باید رشتۂ حکومت با نبی بررسی شود۔ آنوقت کار رشتہ
حکومت با امام را ہم بررسی کنیم۔

قرآن در بسیار جاہا امر با طاعت حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودہ۔

اطیعوا اللہ ورسولہ (الانفال ۲۰ و ۴۶)
اطیعوا اللہ واطیعوا الرسول (مائدہ ۹۲)
ومن یطع اللہ ورسولہ ویخش اللہ ویتقہ فاولئک
ھم الفائزون (نور ۵۲)

از شہید جاوید ص ۵۹

واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون (نور ۵۶)

النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم (احزاب ۶)

وما کان لمؤمن ولامؤمنة اذا قضی الله ورسوله
امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم ومن یعص
الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبینا (احزاب ۳۶)

همین وجوب اطاعت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
بعنوان پیغمبر بود که از آن بحکومت پیغمبر تعبیر
می‌توان کرد.

۱ - حکومت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
را من جانب الله بصورت نصب حاصل شده بود
که کار خدا است:

الله اعلم حیث یجعل رسالته (الانعام ۱۲۴)

نه آنکه حضرت مأمور شده باشد تشکیل حکومتی برای
خود. بعبارت دیگر حکومت منصب الهی بود که الله
سبحانه به رسول خود سپرده - نه آنکه حکم تشریعی
بود که حضرت مکلف باشد تا تأسیس حکومت یا

www.kitabmart.in

تشکیل آن برای خود یادگیری.

پس حکم مفترض الطاعه بودن صفتی است از صفات

خدا که برای پیغمبر ثابت است و اطاعت نمودن از او

وظیفه است که از جانب خدا بذمه خلق عائد گردیده

و حقیقةً این همان اطاعت خدا است ؛

چیز دیگری نیست چنانکه می فرماید :

و من یطع الرسول فقد اطاع الله (نساء ۸۰)

و ورای این مقام حکومتی چیز دیگری نیست ؛

ولی وجوب اطاعت حضرت پیغمبر اختصاص

نداشت بلکه هر پیغمبری در دوره خود در دائره خویش مفترض

الطاعه بود چنانکه قرآن می گوید

و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله

~~الا لیطاع باذن الله~~ (نساء ۶۴)

اما هیچ کس از انبیاء باستثنای ~~(نساء ۶۴)~~

معدودی چند مثل داود و سلیمان تشکیل حکومت نکرد

و چون امام ریاستی که دارد به نیابت پیغمبر است

پس رئیس ~~[illegible]~~ مفترض الطاعه است

www.kitabmart.in

اقتضای «واولی الامر منکم» (نساء ۵۹) از جانب
خدا است و اطاعت او فریضه است که از جانب
خدا برای امام بر ذمه خلق عائد می شود و دیگر تأسیس
حکومتی و رأی او تحکیم تشریعی خاص امام شریف و
نه سعی در تحصیل آن بر امام واجب است.

و از این جهت در زیارت در باره ائمه اهل بیت علیهم السلام
وارد شده «و ساسة العباد» یعنی شما زمامداران و
سرپرستان بندگان هستید» (۱)
نه اینکه «و کونوا ساسة العباد» یعنی باید شما زمامدار و
سرپرست بندگان شوید»
و بعبارت دیگر انتم ساسة العباد جمله خبریه است که
دلالت بر ثبوت می کند نه [illegible] که دلالت بر طلب بکند.

(۱) مشیحه حاویه ص ۹۵

www.kitabmart.in

• خود امام چون می بیند که فهم شخص مخاطب بعلل آن
کار نمی رسد، می فرماید: «شاء الله کذا»
• چه کنیم؟ مشیت الهی همین است»
مبنای «وظیفه مخصوصه» بودن هم این مشیت که
علتی و مصلحتی ندارد و مبنائی فرمایش شان
که «شاء الله» این مشیت که مصلحتی در آن نیست
چون مبنای عدلیه احکام و افعال الهی هم معلل
باغراض است پس بهیچ حکم و کار او و لازم است
مشیت او «گزاف» یعنی بی مصلحت نمی باشد
حقیقت این است که بحکم «البلاغة ادنی
الی الخلاص من فطنة بتراء» از دریچه چشم
یک فرشته ساده «دیدن» و «بیک جمله کوتاه
به بحث و گفتگو خاتمه دادن و گفتن که «حسین بن
امام بود و وظیفه مخصوص داشت که بآن عمل کرد
جای هیچ گونه بحث و گفتگو و چون و چرا نیست
نزدیک تر بصواب است از نظر چندین دانشمند
بزرگی که عمل امام را نتیجه اشتباه تشخیص
موضع و بررسی نکردن عواقب بزرگ ارزیابی

افعال الٰهی و اعمال خلفای الٰهی

کسی که قائل بوجود خدای توانا باشد، آیا می‌تواند
تصور کند محیطی را که در آن اسباب پیروزی برای
خدا فراهم نه باشد؟
حالا که این معنی لائق تصور نیست چرا خدا
با قدرت بر تبدیل اوضاع مهلت داد امثال نمرود
فرعون را که آنها یک مدت درازی خلق خدا را
بنده خود نگهدارند و چرا با توانائی خود آنها را
استیصال نه کرد؟
همین طور خلفای او که بحال مشیة الله
هستند، هیچ وقت از سازگاریهای سیاسی
محیطی استفاده نمی‌کنند بلکه نظرشان بمقتضیات
حکم ربانی می‌باشد تا خدای آنها بخواهد خاموش
می‌باشند و سکوت می‌ورزند در جائیکه
فی الحیث قذی و فی الحلق شجی (۱) بلکه با متغلبین
مماشات هم می‌کنند چنانکه حضرت علی ابن ابی
۷۳

(۱) نہج البلاغہ ط مصر ۳۵

استنباط

چون امامت امام مشروط با انتخاب مردمی
نیست بلکه با انتخاب خداوندی است بر مبنای
کمال صلاحیت ذاتی که تعبیر از آن به عصمت می شود
از این جهت حضرت حسین ع بضمن نامه ای که بوسیله
مسلم برای مردم کوفه ارسال داشت مرقوم فرموده:
فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب
والقائم بالقسط والدائن بدین الحق وال
که نگارنده شهید جاوید نیز، با اینکه عادت
دارد در ترجمه عبارات عربی اضافاتی و تغییرات
برحسب اغراض خودش نماید.

همو نیز آن در صدر همین نامه است که امام مرقوم
فرموده: کتب الی انه قد اجتمع رأی ملئکم و
ذوی الحجی منکم علی مثل ما قدمت به رسلکم،
ترجمه اش می نویسد: اگر مسلم ابن عقیل بمن بنویسد که
بزرگان و خردمندان شما متفق گشته اند که برای نجات
از حکومت ظالمانه بنی امیه، حکومت عادلانه اسلامی
را بزعامت من تشکیل بدهند» (شهید جاوید ص ۹۵)

www.kitabmart.in

اینجا تا اینجا ترجمه کرده

در زمانه ما دوره حکومت اسلامی فقط کسی است که بقرآن کریم عمل کند و برای اقامه عدالت رفتار نماید و به اجرای احکام الهی علاقه‌مند باشد

فرموده که «برای تشکیل حکومت اسلامی باید کسی سعی نماید که بقرآن کریم عمل کند بلکه فرموده «کسی است»

داعی برای حضرت نوشتن این فقره این است که آنها نوشته بودند: لیس علینا امام «بر سر ما امامی نیست» حضرت در جواب، خطاب آنها را در این تعبیر ظاهر فرموده یعنی چرا می گویند که امام نداریم اگر می دانید که من عامل بکتاب و قائم بعدل و دائن بدین حق هستم پس من امام شما هستم.

این بیان حقیقی است که ما قبلاً آن را تا حدی کافی توضیح رسانیده‌ایم که حکومت امام معصوم محتاج تشکیل نیست. این حکومت برای او ثابت است، کار دیگران تنها شناختن و اطاعت احکام او است.

www.kitabmart.in

نتیجهٔ بررسی در موضوع حکومت

مقتضای این منصب الٰهی که نبوت و رسالت یا امامت است افتراض اطاعت مطلقه است، پس حکومتی که قائم شود باید رئیس آن حکومت یا خود امام باشد یا کسی که امام باو تفویض این حق کرده باشد — همان حکومت عادله شرعیه دینیه می باشد و هر حکومتی که بضد آن قائم شود باطل است و زمامداران غاصب حق امام است و برداشتن از آن دو وجوب (؟) و تفویض امر با امام فریضهٔ همچنان مردم است ولی بر امام واجب نیست که برای تحصیل حق خود شمشیر بکشد یا بصورت دیگری سعی نماید — این معنی سقوط حق امام است و هیچ مفتی حق ندارد که بر امام فتوای خلافش را صادر کند و بگوید که بر امام سعی در تحصیل حق خود واجب است.

www.kitabmart.in

ملاحظه

از روی دین است؟

خداوند

چون حکومتی که منظر ما امر ثابتی است از جانب
و دیگر تأسیس حکومت یا تشکیل نظامی برای زمامداری
مردم اصلی در شرع ندارد و تکلیفی با آن متعلق نیست؛
از این جهت در کتب فقهیهٔ شیعه از طهارت تا
دیات کتابی باسم کتاب الحکومة یا کتاب الریاسة
یا کتاب الامارة نیست که در آن بحث شود که
در چه حالات تأسیس حکومت واجب می‌شود
و هرگاه حکومتی تشکیل شود وظیفه‌اش چیست
و چه طور باید زمامداری مردم بعمل آرد؟
بلی احکامی در فقه در باب قبول عمل از حکام
جور یا عطایای آنها وارد شده است، غیر از این
در این باب چیزی نیست
سرّش همین است که حکومتی که صحیح است داخل
اصول دین است و غیر از آن اساسی برای حکومت
از روی دین نیست.

www.kitabmart.in

گفتهٔ ناسنجیده

کسی که می گوید:

«رسول خدا (ص) سیزده سال در مکه مردم را دعوت به اسلام فرمود، ولی چون هنوز حکومت آنحضرت تشکیل نشده بود، سرعت چشمگیری نصیب اسلام نشد، اما پس از آنکه هجرت فرمود و حکومت اسلامی تشکیل یافت در فاصله‌ای کمتر از ده سال تقریباً سراسر جزیرة العرب را زیر نفوذ خود آورد.»

نمی دانیم مرادش چیست؟ آیا پیش از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مفترض الطاعه نبود و بعد از هجرت شد؟

پس آیا آیه‌ای در قرآن هست که بعد از هجرت نازل شده باشد و اعلان تشکیل حکومت یا آغاز شده؟

یا آیا در تاریخ روزی سراغ می رسد که حضرت محمد

از شهید جاوید ص ۶۰

فراهم آورده در آن اعلان حکومت خود فرموده باشد

اگر پیش از هجرت حکومت آنحضرت تشکیل نشده بود
چون
پیشرفت چشمگیری نصیب اسلام نشد" چه طور

اسلام از مکه بمدینه رسید و چه طور این جمعیت فراهم

شد که بهمراهی آنها سراسر جزیرة العرب زیر نفوذ

آنحضرت آمد ؟!

www.kitabmart.in

www.kitabmart.in

۱۲

یک نکته

همه می‌دانند که امر بالمعروف و نهی عن المنکر از واجبات کفائی است. از این جهت مکلف به این دو تکلیف عامهٔ مکلفین هستند و در قرآن آمده:

ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر

و نیز: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله

و در جای دیگر: کونوا قوامین بالعدل شهداء بالقسط

پس اقامهٔ عدل هم تکلیف عامهٔ افراد است

اگر معنی اینها تشکیل حکومت باشد لازم است

محت اعتقاد اهل سنت بر اینکه تشکیل حکومت وظیفه
خلق است، نه وظیفه حق سبحانه و تعالی بهمین دلیل که
« اجرای قوانین اسلام واجب است و تشکیل حکومت
مقدمه آنست و مقدمه واجب واجب است» الا
اما همین دلیلیست که صاحب آن نظر فراموش شده
در مقام ردش آن کلام معروفی را وارد کرده که صاحب
معالم در بحث مقدمه واجب متعرض آن شده و مردم از این
در این وهم افتادند که سید قائل به تفصیل است بین
سبب و غیر سبب که مقدمه اگر سبب باشد بوجوب
ذی المقدمه واجب می شود و اگر غیر سببی باشد بوجوب
ذی المقدمه واجب نمی شود پس هرگاه صاحب نظر مذکور
این دلیل را ابطال می کند، چرا پیرو آن بزرگوار
به تبعیت عامه ~~به این دلیل تمسک نماید~~ به این دلیل
برای اثبات وجوب تشکیل حکومت تمسک نماید!

جزوه شهید جاوید ص ۶

www.kitabmart.in

گرفتن حق واجب نیست

دروغ است گفته [کسی که می‌گوید:]

«کسی که به روح فقه اسلامی آشنا باشد می‌داند

که گرفتن حق (مگر در موارد خاص) واجب است» ۱

زیرا که حقیقت برخلاف این است یعنی

کسی که به روح فقه اسلامی آشنا باشد می‌داند

که گرفتن حق (مگر در موارد خاص) واجب نیست

والا زوجه باید مهر را کاملا بگیرد، زوجه حق ندارد

شبی از شبهاش را ببخشد، صاحب دین نتواند دین را

اسقاط کند و و و

فرق ما بین فرض و حق همین است که فرض بدست ما

نیست و ما نمی‌توانیم اداء از گردن خود برافکنیم ولی

حق بدست خود ما است، هرگاه بخواهیم می‌گیریم

و هرگاه نخواهیم نمی‌گیریم، اختیار بدست ما است

پس جنگیدن برای تحصیل حق منوط بنظر امام است که.

---

۱. شهید جاوید ص ۶۱

www.kitabmart.in

مستلزم ظروف و احوال است. اگر امام نظر بمقاصد اجتماعی و مصالح عامه صلاح در جنگیدن بداند می جنگد و آن وقت نصرت امام بر هر یکی از اهل ایمان واجب است و احکام جهاد بر آن مترتب که اگر کشته شود در نصرت امام بمرتبه شهادت می رسد و اگر امام جنگیدن را برای حق خود نظر بمصالح عامه اسلام و مسلمین درست نمی داند صبر می ورزد و سکوت می کند و تعرض بحکومت نمی کند، ولی از سکوت و اغماض و اغراض امام آن حکومت شرعیه بحساب نمی رود و بلکه ظالم و جائر و غاصب شمرده می شود،

پیشوایان دین با محیط های سیاسی

نبی یا امام تنها به محیط سیاسی نگاه نمی کند که پیروزی
ایشان در حصول اقتدار در این اوضاع حتمی و امکانات

از این فصل ناظر است شهرادتش " شهید جاوید " در آغاز
بخش اول که عنوان قرار داده " امام حسین ع و محیط سیاسی
اسلام " و زیر این عنوان نوشته : " حکومت عدالت کش و ضد بشری
آل ابی سفیان با مرگ و به پایان رسیده و یزید بن معاویه هنوز
جای پای خود را محکم نکرده و بهترین فرصت پیش آمده است
که مردم آزادانه خواسته های خود را مشخص کنند و خلافت
اسلامی را به مرکز اصلی خود برگردانند و در پرتو قدرت خلافت اجتماع
مسلمانان رنجوری را که زیر ضربات شلاق حکومت ضد اسلامی معاویه
چون بیمار محتضری بوده است از چنگال اهریمن ظلم برهانند.
بدیهی است برای برگرداندن خلافت به مرکز اصلی خود قبل از هر چیز
وجود رهبر لایقی لازم است که در پرتو لیاقت و محبوبیت خویش
برای این کار اقدام کند و لایق ترین شخصیتی که مورد احترام دوست و
دشمن است و حقا او باید در این موقع حساس با دو دست زمام
قدرت خلافت جهان اسلام را از این وضع پریشان نجات دهد
حسین بن علی است.
محیط سیاسی اسلام تشنهٔ قیام و اقدام او است و روح بزرگ
اصلاح طلب امام بیش از وقت منتظر فرصت بود که پس از

www.kitabmart.in

روشن دارد، این کار سیاستمداران دنیا است

که تمام نظرش بر مصالح آنی و اجتماعی و عواقب

دوربینی می باشد که غالباً نگاه محدود و دیگران به آن نمی رسد

پس بطور کلی احکام الهی بر مبنای حکمت مطلقه ربانی لازمها

مصالح و عللی دارد ولی هرگاه ما نمی توانیم به آن حکمت

و علت برسیم، می گوئیم این حکم تعبدی است، یعنی معنایش

این نیست که این حکم علتی و حکمتی ندارد بلکه معنایش اظهار

قصور ما و عجز ما است از بررسی علتش، همین طور اعتراف

قصور ما است از منتهای نظر آن رهبران دین و تعبیر

از آن می کنیم به اینکه «امام بود و وظیفه مخصوصی داشت که

به آن عمل کند». //

(بقیه حاشیه سابق) نزد معاویه اگر شرائط مساعد باشد اصلاحات

وسیعی را در زمینه تشکیل حکومت و بنا بر شئون حیاتی مسلمان

شروع کند و از کشور اسیر و ضرب خورده اسلام کشوری آزاد

و آباد و شاداب بسازد چنانکه آرزوی هر مسلمان خیرخواه است چنان

اسلام را بسوی تکامل مادی و معنوی رهبری نماید». (شهید جاوید ص ۲۰۵)

در شهید جاوید ص [illegible] آمده: «اگر از دریچه فهم

کوچک و شیعه ساده به این حادثه نگاه کنیم ممکن است با یک جمله کوتاه به گفتگو در

گفتگو خاتمه دهیم و مثلاً بگوئیم: «حسین بن علی امام بوده و وظیفه مخصوصی داشته»

www.kitabmart.in

شخص مخاطب بعلل آن
«خود امام چون می بیند که فهم
کارش نمی رسد» می فرماید: «شاء الله کذا
«چه کنیم؛ مشیت الهی چنین است»
امامی و وظیفه مخصوصه» بودن هم این مشیت که
علتی و مصلحتی ندارد و معنائی فرمایش شان
که شاء الله، این مشیت که مصلحتی در آن نیست
چون مشیت قاعدتا احکام و افعال الهی هم معلل
باغراض است پس هیچ حکم و کار او و لا زما بید
مشیت او «نگردد» یعنی بی مصلحت نمی باشد
حقیقت این است که بحکم «البلاغة ادنی
الی الخلاص من فطنة بتراء» از دریچه چشم
یک فرشته ساده» دیده و «بیک جمله کوتاه
به بحث و گفتگو خاتمه دادن و گفتن که «حسین بن علی
امام بود و وظیفه مخصوص داشت که بآن عمل کرد
جای هیچ گونه بحث و گفتگو و چون و چرا نیست»
نزدیکتر بصواب است از نظر چندین دانشمند
بزرگ که عمل امام را شبیه اشتباهات دیده و سخنه
موضوع در بررسی نکردن عواقب برزار دسید

www.kitabmart.in

افعال الهی و اعمال خلفای الهی

کسی که قائل بوجود خدای توانا باشد، آیا می تواند تصور کند محیطی را که در آن اسباب پیروزی برای خدا فراهم نه باشد؟

حالا که این معنی لائق تصور نیست، چرا خدا با قدرت بر تبدیل اوضاع مهلت داد امثال نمرود فرعون را که آنها یک مدت درازی خلق خدا را بنده خود نگه داشتند و چرا با توانائی خود آنها را استیصال نه کرد؟

همین طور خلفای او که مجال مشیة الله هستند، هیچ وقت از سازگاریهای سیاسی محیط استفاده نمی کنند بلکه نظر شان بمقتضیات حکم ربانی می باشد تا خدای آنها بخواهد خاموش می باشند و سکوت می ورزند. در حالیکه فی العین قذی و فی الحلق شجی (۱) بلکه با متغلبین بمماشاة هم می کشند چنانکه حضرت علی بن ابیطالب.

(۱) نهج البلاغه ط مصر ص ۳۵

می‌فرماید: استغفت اذ ع استغفوا و
طرت اذ ع طاروا *

و هرگاه خدای آنها می‌خواهد می‌ایستند
کاملاً بنیان مرصوص، و لو یک نفر
هم بهمراه ایشان نباشد.

---

* نهج البلاغه ط مصر ص [redacted]

www.kitabmart.in

حضرت امیر(ع) با محیط های سیاسی

حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با سرالتی از دنیا به رفیق اعلی شتافته معلوم است که هیچ کس نیست که در مرکز حکومت جای پای خود را محکم کرده باشد، حالا بهترین فرصت است که برای باقی گذاردن خلافت اسلامی به آل اصلی نیروی خود را ازدحام متشکل کند و در پرتو قدرت خلافت، اجتماعات را که تا حال سالم است و هیچ رنجوری ندارد از اشلاق حکومتی که ضد اسلام باشد جلوگیری کند و نگذارد که در «چنگال این ظالم [illegible]» برای برقرار داشتن خلافت به آل اصلی قبل از هر چیز وجود رهبر لایقی لازم است که در پرتو لیاقت و محبوبیت خویش برای این کار اقدام کند و لایق ترین شخصیتی که مورد احترام دوست و دشمن است و حقا او باید در این موقع حساس با در دست گرفتن زمام خلافت جهان اسلام را نگذارد که در وضع پریشانی مبتلا شود.

www.kitabmart.in

www.kitabmart.in

حضرت امام المتقین علی بن ابی طالب ع امت را که خط
سیاسی اسلام تشنه قیام و اقدام اوست و در
بزرگی و اصلاح طلب امام هم باید این فرصت را
از دست نه دهد آیا این نبود که خط سیاست
اسلام داین نبود موقع حضرت امیر ع و این نباید باشد
آرزوی مردم
ولی می بینیم که حضرت امیر ع این موقع سیاسی را
از دست می دهد غیر از اتمام حجت با اظهار حق
خود بزبان و دیگر ادنی جنبشی هم برای مطالبت
حق خود نمی کند
با نیروی تحملی که انصار برای منتخب کردن خلیفه
ترتیب داده بودند حاضر هم شد
آنگاه مردمان عادی الذهن قریش بمحبت اینکه با
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در نسبت قریش
یک بوده اند با نیروی سخن ادعای انصار را مجاب
کنند حضرت امیر ع با آن قدرت بیان و طلاقت و
فصاحت فوق العاده که از خطبات نهج البلاغه هویدا است

محبت قریب ترین خلق بودن به رسول (ص) و سوابق
عشق خود و تصریحات مکرر او به ولایت و خلافت
وی بویژه در غدیر خم که کمی مدت پیش برای آنها
بود سخن رانی می فرمود آیا ممکن بود که دیگران
پیش بروند و نفوذ [illegible] بر این حضرت سرهای
خودشان را نیفکنند
خوب این وقت اگر کسی خیال بکند که از آن
اجتماع سقیفه حضرت علی بن ابی طالب را خبردار
نکرده بودند یا مشغولیتی که دفن حضرت پیغمبر داشت
نمی توانست آنجا تشریف ببرد اما بعد از این
وقتی که بزرگ ترین شخص بنی امیه در زمان جاهلیت
سمت زعامت داشت یعنی ابوسفیان پیش حضرت
علی (ع) می آید و می گوید که لأملأنها خیلاً و رجلاً
و شما برای طلب حق خود پا بشوید من در یاری شما
مدینه را از سواره و پیاده پر می کنم حضرت [illegible]
امکان سپردن را حضرت علی از ذهن دید و با جواب [illegible]

www.kitabmart.in

او را از خود رد می نماید

اگر کسی بگوید که چون به ابوسفیان اعتماد نداشت از آن جهت گوش بحرفش نداد؟ می گوییم که حضرت امام حسین علیه السلام به مواعید اهل کوفه چه اعتماد داشته و اگر اعتماد نداشت چرا مسلم بن عقیل را برای مطالعه احوال شان فرستاد . پس چرا اگر حضرت علی بن ابی طالب به وعده ابوسفیان اعتماد نداشته باشد می توانست یک نحوی امتحانش نماید و به بیند که او در قول خود چه قدر استوار است نه اینکه یکباره قرینش زده از خود براند و اگر حال هم با محیط سیاسی استفاده می برد پس بعد از آن وقتیکه در اطراف مملکت بواسطه منع زکوة اضطراب زیادی بود و با تقیید زکوة که نسبت ببعضی از آنها تاریخ چنین حکم می شود که اینها مخالف اسلام نبودند از این جهت اقامه نماز می کردند ولی این نظام حکومت را قبول نداشتند از این جهت منع زکوة کرده بودند

اگر حضرت علی بن ابی طالب با آنها اتصال پیدا می‌کرد

و با ارتش آنها در قلب حکومت شمشیر

می‌کشید و طبعاً اکثر بنی‌هاشم با حضرت مساعد آنها

می‌شدند و شاید ابوسفیان هم با ارتش خود کمک

می‌کرد و بپیوندند. انصار هم که زخم خورده حکومت

وقت بودند برای یاری می‌ایستادند، با وفاق این

همه نیروها البته امکانات پیروزی برای حضرت

بسیار درخشان بود

از این هم بگذریم، وقتیکه خلیفهٔ اول از دنیا رفت

معلوم است که دوم هنوز جای پای خود را محکم نکرده

از این جهت عوامل پیروزی برای حضرت امیر فراهم

بود و در آن شرائطی توانست در پناه قدرت ارتش

خویش اسلام و مسلمانان ضربت خورده و اسیر شده را

نجات دهد و اینک عوامل پیروزی امیرالمؤمنین ع

۱- ضعف حکومت. اولین عامل پیروزی امیرالمؤمنین

ضعف حکومت بود زیرا حکومت دوم به چند دلیل از حکومت

اول ضعیف‌تر بود.

۱- هر حکمی که بخواهد جانشین حکومت ساقط شده سابق گردد در آغاز کار تزلزل دارد و مردم با دیده تردید بآن می نگرند و شک دارند [illegible] جدید می تواند بر اوضاع مسلط گردد یا نه (۲۲) — نوسان و

۲- مسئله دیگر [illegible] ای حافظ از جهت خشونت طبع خود بلفظ فظ غلیظ القلب ما بین مردم معروف و مشهور بوده طوریکه خود حضرت امیر وصف نموده [illegible] حوزة خشناء یغلظ کلامها فصاحبها کراکب الصعبة ان اشنق لها خرم وان اسلس لها تقحم پس اجتماع نا سالم برخورد سست او در [illegible] زمرده: منی الناس لعمر الله بخبط وشماس وتلون واعتراض [illegible] (۳۳) حال اگر حضرت علی بن ابی طالب با آن شجاعت تاریخی خود قیام نماید این همه اشخاص آزادی طلب با حضرت علیه حکومت می ایستادند

۳- همه کس که تاریخ بخوانده می دانند ابا [illegible]

(۲۲) شهید جاوید ص ۲۰۹

(۳۲) خطبه شقشقیه - نهج البلاغه

(۳۳) الفاظ خطبه مذکوره

یکی از برجسته ترین شخصیات عرب در تاریخ که سبب
ناراضی حاکم مستقبل اسلامی خود با خلیفه دوم مکاتبه
داشته پس شبیه بر ترتیب بود که این شخص به
بسبب علایق ملی ابتغیز ظلامیه نیروهای خود را بموافقت
حضرت علی بن ابی طالب عرضه نماید

۲- آن قوه امویان که زعیم شان ابوسفیان اول
پیشنهاد کمک بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام کرده بود
و بسبب خط عبدالله العلائی همین قوه با مستعمل نیروهای
والی و اعیان خلیفه دوم را از بین برد و بموافقت حضرت امیر
تصمیم می گرد که اجتماع ناسالم رنجور مردم که زیر ضربات
شدید در خبط و تشایس و تلاش و اعتراض "البرده"
از چنگال اهریمن ظلم برهاند

باز پیش برویم بعد از گذشتن خلیفه
دوم سوال است که هیچ کس نخواست که جای پای
خود را محکم کرده باشد و حضرت علی بن ابی طالب را
جزء آن مجلس شوری قرار داده اند که از خود شان
یک شخص را بایعیت خلافت موسوم نمایند، فلا

www.kitabmart.in

اگر حضرت علی بن ابی طالب ع بجای اینکه نیرو های را اینجا
بر گرداندن علاوه بر اصلی خود فراهم سازد نتیجه کار
آسان است ... در شورای غیر از ... نفر شش
کس بودند ... از این پانصد نفر خلیفه را تکرار نمی بود
آیا حق حضرت علی ع در خلافت با جمال محتاج او را است
که برود تنها یک خطبه مشتمل بر وجوه استحقاق خود برای
خلافت اسلامی در آن مجلس که ارکانش حاضر برای
قبول حق بودند و همه شان ... اغراض و اهواء ایشان
القاء فرماید
اگر حضرت علی بن ابی طالب ع این وقت تنها رجال بنی هاشم
را با خود می برد و خطبه را القاء می فرمود در حالیکه شمشیر
کشیده در دست او می بود و دور آن منزل که مجلس
شورای در آن ع مرتب بود ... نفره های شیران بنی هاشم
می بود صورت واقعه باین نحو ظهور نمی یافت که
صغی رجل منهم لضغنه ومال الآخر لصهره مع هن
وهن ... این همه در خلق و صهر است و جنب
با سطوت دست حیدر کرار با قرار ایمان ولادعان و
تسلیم منقاد می شد و حقیقت حضرت ع مسلم می گردید

نهج البلاغه طبع مصر ص ۳۹

آن وقت محیط مساعد می‌شد که اصلاحات وسیعی را
در سائر شئون حیاتی مسلمانان شروع فرماید و از کشور
اسیر و ضربت خورده اسلام کشوری آزاد و آباد بسازد
و چنانکه آرزوی مردم عدالتخواه می‌بود جهان اسلامی
را بسوی تکامل مادی و معنوی رهبری نماید
با همه تمام مدت این خلافت از بدبختیهای تاریخ اسلام
که همواره شلوغ و جنجال بود و خلیفه وقت اصلا جای پای
محکم نگرفت در تمام این مدت بهترین فرصت برای متشکل
کردن نیروها بود بلکه نیروها از خود بخود متشکل می‌شد تنها
مسئله استفاده کردن از آنها بود ولی حضرت علی بن
ابی طالب ع هیچ استفاده از آنها نمی‌کند بلکه در فرو کردن
آتش خشم مردم بهر چه ممکن است سعی بکار می‌برد و
هرگاه مساعی وی در این باب بیش حد بجایی نمی‌رسد
گوشه‌گیری اختیار می‌کند و هیچ مساعدتی با روش جهانجیان
نمی‌فرماید. حتی اینکه هیچ نظر فراموش شده هم در دو
سابقین آنطوری می‌نویسند
معلوم می‌شود در تاریخ اسلام درست وارد نشده مشکوک

www.kitabmart.in

در صفحه ۱۸ می گوید "قتل عثمان بوسیله تحریکات و
تبلیغات بنی هاشم انجام شده" و این برخلاف
حقیقت است

اگر تشکیل حکومت بعهده امام (ع) باشد چرا تحریکات
و تبلیغات بنی هاشم که سرور آنها حضرت امیرالمؤمنین علی
ابن ابی طالب (ع) است در رد حاکم جائر حقیقت ندارد

بعد از کشته شدن خلیفه هم چون مردم به حضرت برای
قبول کردن بیعت هجوم می آورند حضرت انکار بیعت
می فرماید ← هر کسی می داند بعهده که اگر تشکیل حکو[مت]
بر امام فریضه لازم باشد چه طور جایز می شود برای
امام که از ادای فریضه اولی انکاری هم بر لب آرد
تا آنکه الحاح مردم بانتها برسد آن وقت برای بیعت
قبول فرماید

آیا چه از این آیات بینات از سیرت معصوم (ع)
آدم بامید خیال کند که ایشان از محیطهای سیاسی استفاده
می کنند و همیشه در صدد تحصیل حکومت هستند باید باشند؟

شنبه ۵ جمادی ۱۳۹۳

www.kitabmart.in

حالا نظر کنید به موقف حضرت حسن بن علی ع
اینجا نیروهای دو طرف مرموزی باشد از اول تنها
بود اگر چند شخص معلوم شود که با سر حکومت
مخالف هستند، چرا باید یک حکومتی که در پشت
واسطه این چند نفر شکست بخورد؟
آیا در موقعیکه حضرت علی بن ابی طالب ع زمام
حکومت را در دست داشتند اشخاصی نبودند که
غدر و خیانت از آنها بظهور رسیده باشد؟
حالا آنها را مجازات می کنند و بفوریت بدار می رسانند
نه اینکه بسبب چندی از اشخاص حکومت را از دست
بدهد. یا اینکه نیروهای از اهل کوفه داوطلب منظم
و مرتب موجود بود و از حضرت حسن بن علی ع
اصرار داشتند که بر سر حکومت بمانند و با معاویه صلح
نورزند. نیروهای که ابدا با اجتماعی از اهل کوفه
که یاران و مریدان بود و هیچ سامان دراز
برای جنگیدن با حکومت شام مهیا داشتند طرف

منفی نیستند، با وجود این نیرو با حضرت امام

حسن ع کلمات زشت بازده گذشته عادت را

محیطی
اختیار فرمود و آب را که برای حکومت و

حیات بود بمصالحت معاویه از خود بر هم زند

حضرت امام حسین ع را بعد از رحلت امام حسن برجسته

ترین رجال شیعه تعزیت می کردند حضرت حسن را بر صلح

ایشان مگذارید و شما بایستید و ما با شما هستیم

اگر حضرت امام حسین ع می خواست، از این نیرو

استفاده می کرد و همین ارتش را تا بجال در پشت ده

با خود می گرفت اما حضرت هم از این محیط سیاسی

هیچ استفاده نمی کند و صبر می کند تا بیست سال که

بیست سال از آن سالها از آن نیرو با می کاست و آن

ارتشها را پراکنده می ساخت

www.kitabmart.in

یک گمان بی مورد

از این جا تا چند صفحه می نویسم نگارشهای «شهید جاوید» را که در صفحه ۱۰۰ شروع شده نقل کنم که ربط زیادی بسطور سابق ندارد :

بعض از صاحب نظران گمان کرده اند علت اینکه امام حسین ع پس از وفات حضرت مجتبی ع تا معاویه زنده بود قیام نکرد این بود که معاویه ظاهر دین را حفظ می کرد و از این جهت خطری برای اسلام پیدا نمی شد ولی یزید حتی ظاهر دین را حفظ نمی کرد و از این جهت خطرش برای اسلام بیشتر از معاویه بود و در زمان او باید [illegible] انقلابی بوجود آید

ولی شواهد زیادی در این باب هست که [illegible] هیچگاه ظاهر دین را حفظ نمی کرد و خطر او برای اسلام اگر بیشتر از یزید نبود کمتر هم نبود

اینک برای اینکه روشن شود معاویه ظاهر دین را حفظ نمی کرد فهرست مختصری از اعمال ضد دینی او را که بی پرده انجام می داد ذکر می کنم

www.kitabmart.in

از مطالعهٔ تاریخ اسلام روشن میشود که جنا

معاویه و امثال صد درجه از او هم از نظر کمیت

و هم از نظر کیفیت بیش از جنایات یزید بود

است و اینک توضیح مطلب :

از نظر کمیت

معاویه بن ابی سفیان بیست سال زمامدار

بلا منازع کشور عظیم اسلامی بود و بیش از

بیست و دو سال استاندار خود مختار شام

بود بیست سال این عنصر فساد که برای

خود کاخ و دیگر لوازم استقلال را داشت

فصل تاریک و وحشت آور تاریخ اسلام

و اگر جنایات قبل از سلطنت او را که بسلطنت

بسلطنت رسیده به جنایات زمان سلطنتش

اضافه کنیم راستی وحشت آور و شرم انگیز است

معاویه چون به فکر بیرون از حکومت و اتباع

غرق جاه طلبی و کامیابی از لذائذ زندگی گذشت

www.kitabmart.in

برای رسیدن بهدف جیوائی خویش از هیچگونه جرم و
جنایتی خودداری نمی کرد و چون با امیر المؤمنین
و خاندان وی دشمن بود از هیچگونه ظلم و
تجاوز نسبت بخاندان حضرت دریغ نمی نمود
اینک فهرست بسیار مختصری از جنایات و
اعمال ضد دین که بی پرده انجام می داد
از باب نمونه ذکر می کنیم :-
۱ - شراب خواری (الغدیر ج ۱۰ ص ۱۷۹) (۱)
۲ - پوشیدن لباس ابریشم (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۱۶)
۳ - استعمال ظرف طلا و نقره (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۱۶)
۴ - استماع آواز (شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۶۱)
۵ - قضاوت برخلاف اسلام (الغدیر ج ۱۰ ص ۱۹۶)
۶ - ترک مجازات دزد (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۱۴)
۷ - برسمیت شناختن فرزند نامشروع (شرح ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۸۷)

---

(۱) چه قدر ننگین است کتابی که برای غیر شیعه نوشته باشد
طوریکه در "پیش نماز للازم الاحیاء" اعلام کرده کتب با زور اشکال
این اندازه رجعی حواله های (الغدیر) بد بد - با اینکه این خبرهائی است
که اگر یک ذره زحمت کشیده شود در کتب تاریخ معتبر خود سراغ
آنها می رسد

۱۹

www.kitabmart.in

۸ - جنگ با علی بن ابی طالب علیه السلام که تلفات آن را
هفتاد و پنج هزار و بیشتر نوشته اند (مروج الذهب ج ۲ ص ۳۰)

۹ - اعزام نیروهای نظامی برای قتل و غارت شیعیان
امیرالمؤمنین ع (الغدیر ج ۱۱ ص ۱۶ و ۱۷ و ۱۸)

۱۰ - قتل مالک اشتر (مروج الذهب ج ۲ ص ۴۰۹)

۱۱ - اعدام حجر بن عدی و یاران او (الغدیر ج ۱۱ ص ۵۲)

۱۲ - اعدام عمرو بن الحمق (الغدیر ج ۱۱ ص ۴۱)

۱۳ - تجاوز بمصر و قتل محمد بن ابی بکر نماینده علی ع
(مروج الذهب ج ۲ ص ۴۰۹)

۱۴ - قتل عام شیعیان امیرالمؤمنین ع (الغدیر ج ۱۱ ص ۲۹)

۱۵ - جعل احادیث در مذمت علی ع (الغدیر ج ۱۱ ص ۲۸)

۱۶ - جعل احادیث در مدح عثمان (الغدیر ج ۱۱ ص ۲۹)

۱۷ - امر به لعن علی ع در خطبه نماز جمعه (الغدیر ج ۱۰ ص ۲۶۴)

۱۸ - قتل امام حسن مجتبی ع (مروج الذهب ج ۲ ص ۴۲۷)

۱۹ - تحمیل ولیعهدی یزید (کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۵۰۳)

۲۰ - خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه (مروج الذهب ج ۳ ص ۳۲)

معاویه همه این جنایات را پس از قتل امام حسن مجتبی علیه السلام

www.kitabmart.in

بی پرده و با کمال جرأت و جسارت انجام میداد
و کمترین پرده پوشی و ظاهرسازی در کار وی نبود .
اگر ما جنایات معاویه را قبل از سلطنت او
با جنایات یزید قبل از سلطنت وی مقایسه کنیم
جنایات معاویه خیلی بیشتر است »
دنباله اش تا اینجا است مرتکبا اقتباسات "شهید جاوید" از
ص ۱۶۳ تا بعد از آن می گوید ص ۱۶۴
مجموع خونهای که معاویه قبل از سلطنتش یعنی در زمان
استانداری و یا لشکرکشی ریخته است تا صدهزار
یا بیشتر می رسد . اما برخی از جنایات معاویه است
که قبل از سلطنت مرتکب شده است .
« ولی آلودگیهای یزید قبل از سلطنتش عبارت بود از عیاشی
هرزگی و میمون بازی و شکار توله بازی و قمار و شرابخواری و
اشباع غریزه جنسی و فرو رفتن در کامجوئیهای دیگر
اگر گناهان یزید را که قبل از سلطنت مرتکب شده با اعمال
ضد اسلام معاویه قبل از سلطنتش که با صدهزار خونی که از

www.kitabmart.in

مسلماً اگر بنگاه تحت مقایسه کنیم بدون تردید جنایات
معاویه قبل از سلطنتش صدبرابر جنایتهای یزید
بوده است. این بود مقایسه جنایات معاویه در
قبل از سلطنت آن دو ~~اما پس از~~
اما پس از سلطنت

(تا آنکه می نویسید)
ص ۱۶۵ اگر جنایات دوران سلطنت بیست ساله معاویه
با جنایات سلطنت سه ساله یزید مقایسه کنیم بدون
تردید جنایات معاویه بیشتر خواهد بود
(تا آخر دنباله مقایسه که تا ص ۱۶۸ طول می کشد
بعد از در ص ۱۶۹ ما حالا فرض می کنیم (فرض محال)
که معاویه تظاهر به دینداری میکرده است. مشکلی
نیست که اگر کسی در ظاهر خود را طرفدار دین جلوه دهد
ولی کارهایش مخالف دین باشد خطرش برای دین
خیلی بیشتر از کسی است که خود را دیندار جلوه نمی دهد
تا صفحه ۱۶۹ «معاویه بهمین علت خطرش برای
اسلام بیشتر بود

www.kitabmart.in

۱- حیله‌گر و مرموز بود

۲- بنیانگذار بسیاری از اعمال ضد دین بود

۳- مدت حکومتش طولانی‌تر بود، با این سلطنت

ضربات کوبنده‌تری به اسلام زد //

بعد از هلاک معاویه

وقتیکه حکومت ضدالت گستر معاویه ابن ابی سفیان بادگر

وی به پایان رسید و یزید بن معاویه بنوبه جای پای

خود را محکم نکرده و بقول «شهید جاوید» (ص ۲) «بهترین

فرصت پیش آمده است که مردم آزادی‌خواه بتوانند سرنوشت

خود را مشخص کنند و خلافت اسلامی را به مرکز اصلی

خود برگردانند و در پرتو قدرت خلافت اجتماع بیمار

مسلمین را که زیر ضربات سنگین حکومت ضد اسلام معاویه

بسیار محتضر شده است از چنگال اهریمن ظلم

برهانند»

// تا اینجا اقتباسات «شهید جاوید» بود

~~ص ۶~~

www.kitabmart.in

التفات فطری بسوی برتریهای سابق

اگر شکل حکومت وظیفه امام باشد باید اینها
همیشه در صدد توطئه اسباب باشند پس چرا
حضرت علی بن ابی طالب بیست و پنج سال خانه‌نشین
باشد تا مردم دور و بر ایشان را بگیرند و هجوم آورند
و چرا بعد از صلح امام حسن بیست سال حضرت امام حسین
خانه‌نشین باشد و حتی حسب اعتراف پیرو نظر فراموش شده
"در هیچ تاریخی دیده نشده است که امام حسین
قبل از این تهاجم (طلب بیعت یزید) حتی قبل از مرگ
معاویه هیچگونه توطئه ای بر ضد حکومت بنی امیه
کرده باشد بلکه در نامه ای که خود امام در جواب معاویه
نوشته هرگونه توطئه ای را بر ضد حکومت وی تکذیب
فرموده است. معاویه بن ابی سفیان بامام حسین
نوشت: بمن رسما گزارش رسیده که تو قصد
انقلاب داری. مبادا کاری بکنی که ایجاد اختلاف
نمائی و مردم را در فتنه بیندازی!!"

www.kitabmart.in

۹۵

امام در جواب معاویه نامه ای شدید و کوبنده ارسال فرمود و در آن برخی از جنایات معاویه را برشمرد در ضمن آن نامه نوشت «گزارشی که بتو رسیده دروغ محض است ومن هیچگاه قصد انقلاب بر ضد حکومت تو نداشته ام «وما اردت لك حرباً ولا علیك خلافاً» ونخواسته ام بر ضد تو شورش کنم ودست بجنگ بزنم» رجال کشی ص ۴۹ الامامة والسیاسة ج ۱ صفحه ۱۸

با اینکه حکومت معاویه غیر اسلامی بود وجنایات بی حد وحصر دستگاه حکومت در پیش چشم امام حسین بود و تنها یکی از جنایات معاویه تحمیل ولیعهدی یزید بر مردم بود که باید گفت حکومت یزید یکی از سیئات معاویه است واین نامه را آنحضرت وقتی بمعاویه نوشت که قبلا ولیعهدی یزید بر مردم تحمیل شده بود وبا اینکه امام در همین نامه می نویسد «وانی لا اعلم فتنة اعظم علی هذه الامة من ولایتك علیها ... من

www.kitabmart.in

هیچ نقشه ای را برای ملت مسلمان وضع نکرده و
زیان بخش تر از حکومت تو نمی دانم " با همه اینها
امام حسین علیه السلام به معاویه جواب می دهد. من هیچ گاه
قصد انقلاب نداشته و هیچ گونه توطئه ای بر ضد
حکومت تو نکرده ام.
بنا بر این تا معاویه زنده بود امام حسین توطئه ای
بر ضد او نکرد " (۱)
آیا این کافی نیست برای فهمیدن این که انقلاب
سیاسی هیچ وقت هدف نگاه حضرت حسین بن
علی نبوده و این وظیفه امام از جانب حضرت حق تعالی
نبوده ؟

بعد از هلاک معاویه

وقتیکه حکومت عدالت کش معاویه بن ابی سفیان
با مرگ وی به پایان رسید، یزید بن معاویه هنوز هم
جای پای خود را محکم نکرده و به قول " شهید جاوید

(۱) شهید جاوید ص ۱۲۳ تا ۱۲۸ (۲) ص ۴

www.kitabmart.in

«بهترین فرصت پیش آمده است که مردم آزادی خواه

شیره‌های خود را متشکل کنند و خلافت اسلامی را

به مرکز اصلی خود برگردانند و در پرتو قدرت خلافت

اجتماع سالم و رنجوری را که زیر ضربات شلاق

حکومت ضد اسلامی معاویه چون بیمار محتضری شده است

از چنگال اهریمن ظلم برهانند.

«و لایق ترین شخصیتی که مورد احترام

دوست و دشمن است و حق او باید در این موقع

حساس با در دست گرفتن قدرت خلافت جهان

اسلام را از این وضع پریشان نجات دهد حسین

ابن علی است»

حالا که حکومت یزید پیشقدمی کرده برای جلوگیری

از هرگونه جنبش اصلاحی حسین بن علی و چند نفر

از شخصیتهای دیگر را تحت فشار قرار داده که با یزید

بیعت کنند و حکومت او را به رسمیت بشناسند.

و حالا که حکومت یزید پایگاه قدرت سر نیزه خود

97

www.kitabmart.in

از امام خواسته است که قبل از هر چیز خلافت
فرزند معاویه را برسمیت بشناسد و تسلیم بی قید و
شرط وی گردد و درباره این مطلب بقدری پافشاری و
سخت گیری کرد که حسین بن علی را در معرض خطر باز
داشت و شاید هم کشته شدن قرار گرفت (۱)
و باید دانست که هنوز حکومت یزید در حجاز قائم
نشده است و مردم اینجا حلقهٔ بیعت یزید را بگردن
نداشتند پس اگر امام مقصودش تاسیس حکومت
باشد این بهترین فرصت است برای تاسیس حکو
و عوامل پیروزی کمدی که این وقت برای حضرت امام
حسین فراهم بود هیچ وقتی بعد از این فراهم نخواهد شد
(۲) و اینک عوامل پیروزی امام
۱- ضعف حکومت - اولین عامل پیروزی امام حسین
ضعف حکومت بوده زیرا حکومت یزید بچند دلیل
از حکومت معاویه ضعیف تر بود .

---

(۱) شهید جاوید ص ۶ (۲) شهید جاوید ص ۲۹ تا ۳۶
بعنوان تلخیص

www.kitabmart.in

۱- هر حکومتی که بخواهد جانشین حکومت ساقط شده
سابق گردد، در آغاز کار نوسان و تزلزل دارد و مردم با دیده
تردید بآن می نگرند و منتظرند ببینند رهبر جدید
می تواند بر اوضاع مسلط گردد یا نه ؟

۲- سوء سابقه یزید و خامی و بی لیاقتی وی نیز
علت دیگری برای ضعف حکومت بود و همین سابقه
ننگین و بی لیاقتی خلیفه جدید تزلزل حکومت
را بیشتر می کرد بسیاری از سیاستمداران ورزیده
اطمینان نداشتند که یزید بتواند بر اوضاع مسلط
گردد و حق بجانب آنان بود

۳- رنجش مردم :

دوم از عوامل پیروزی حسین بن علی علیه السلام
رنجش مردم از حکومت وقت بوده زیرا ستمگریهای
بی حد و حصر معاویه در دوران بیست ساله حکومتش
جان مردم را به لب آورده بود و از این حکومت عدالت
کش و قانون شکن بشدت متنفر بودند و این جبهه منفی

www.kitabmart.in

احساسات مردم بود

۳- افکار عمومی :-

سوم از عوامل پیروزی امام موافقت افکار عمومی بود زیرا شکی نیست که بیزاری از شام در سراسر کشور وسیع اسلامی افکار عمومی با زمامداری حسین بن علیؑ موافق بودند

این خطبه منتسب احساسات مردم بود .

۴- لیاقت رهبر :-

چهارم از عوامل پیروزی امام حسینؑ لیاقت آنحضرت بود زیرا بتصدیق دوست و دشمن حسین بن علیؑ که رئیس خاندان پیغمبر بود لایق ترین فردی بود که در سراسر کشور عظیم اسلامی وجود داشت و از شرق تا غرب جهان اسلامی شخصیتی بعظمت و لیاقت فرزند پیغمبر وجود نداشت

پنجم ضعف حکومت مرکزی بود که

بطوریکه در بیان آغاز حکومت یزید در ایامی که امام حسین در مکه توقف داشت عبد الله زبیر در مکه شورش کرد با تجهیز نیروی نظامی آماده مقابله با قدرت حکومت شد و آنگاه که از طرف یزید برای سرکوب کردن

۱۰۰

* شهید جاوید ص ۶

www.kitabmart.in

سرباز فرستاده شد در یک برخورد نظامی عبدالله
زبیر نیروی دو هزار نفری یزید را شکست داد و
فرمانده نیروها را دستگیر کرد و بنابر یک نقل زیر ضربات
شلاق کشت و طولی نکشید که نفوذ عبدالله زبیر
در سراسر حجاز گسترش پیدا کرد و بعدا شورش
دیگری نیز به رهبری نجدة بن عامر حنفی در یمامه
بوجود آمد و یزید چنان وحشت زده بود و نتوانست
شورش عبدالله زبیر را در حجاز و شورش نجدة بن
عامر را در یمامه سرکوب کند (۱)
هرگاه ضعف حکومت یزید و نیروی امام حسین علیه السلام
در مکه جدی باشد که "هنگامی که امام حسین علیه السلام
از مکه حرکت کرد ماموریت مسلح حاکم آنحضرت را
تعقیب کردند و خواستند بمکه برگردانند ولی در مقابل
مقاومت شدید امام از برگرداندن عاجز شدند
و برگشتند. میدانیم که حاکم مکه بشدت در تعقیب
امام بود و دستور داشت آنحضرت را بازداشت

(۱) شهید جاوید ص ۲۹ - ۳۰

www.kitabmart.in

کنند و نزد یزید نوشتند و شاید هم مأمور کشتن او
بود و در این صورت حجاز باید همه نیروی خود را برای
برگرداندن کاروان فرزند پیغمبر و باز داشتن وی
بکار برد با این وصف می‌بینیم از برگرداندن و باز داشتن
حضرتش عاجز بود و این دلیل بر ضعف حکومت است (۱)
این همه ضعف حکومت در حالی نمایان است که بیعت
یزید در تمام کشور اسلامی تکمیل شده است و در تمام
اطراف مملکت چه حجاز و چه عراق و چه ایران حکومت
یزید مسلم شده است اما در آن وقتی که ولید طلب بیعت
یزید از امام کرده است هنوز خلافت یزید در
حجاز مسلم نشده بود و از بدیهیات تاریخ
است که در مدینه مرکزی برای اردوی حکومت نبود.
از این جهت بعداً در تشکیلات مدینه قلاده حکومت یزید
از گردن خود بیرون کرده انداختند ارتشهای که
برای سرکوب آنها آمد از شام بود و در آن وقت
که ولید بن عتبه حاکم مدینه حضرت امام حسین را

(۱) شهید جاوید ص ۳۰

www.kitabmart.in

برای بحث بزید طلبیده است. پسر ولید
غیر از مروان حکم نیز زال کسی دیگر نیست
و حضرت امام حسین (ع) این وقت تنها نشسته بلکه
با جوانان بنی هاشم که شمشیرها در دست داشتند
تشریف برده بودند. پس اول قدمی که بتقاضای
محیط سیاسی این وقت لازم بود برداشته شود
این بود که ولید و مروان بروند را بکشند و اعلان
ملوکیت معاویه با قیام حکومت حضرت حسین بن علی (ع)
بشود که «مورد احترام دوست و دشمن بود» (۱)
این وقت با کشته شدن ولید و مروان، مدینه
و سپس همه حجاز بی درنگ در تصرف امام حسین (ع)
می آمد.

یک نکته

ضمناً توجه باین نکته در اینجا لازم است که در آن زمان
خود اسلحه برای همه کس آزاد بود و طرفداران حسین بن علی

وسط صفحهٔ آینده

---

(۱) شهید جاوید ص ۵ // از اینجا تا «هم» همه عین
عبارات «شهید جاوید» است که در اثبات نیروی حضرت امام حسین
بهنگام توجه بعراق نوشته است)، همه اینها بخیر بکلی در آغاز کار
در مدینه بوقت طلب ولید

www.kitabmart.in

می‌توانستند، اسلحهٔ جنگی فراوانی مثل همهٔ اسلحه‌ای که حکومت
یزید در اختیار داشت تهیه کنند چنانکه در کوفه نیز طرفداران مسلم
تهیه کردند. و نیز بسیاری مسلمانان مملکت [illegible]
که اسلام در سایهٔ تعلیمات نظامی که داده است بفنون جنگی
سادهٔ آن روز آشنا بودند بنابراین نیروهای طرفدار
امام از نظر تعلیمات نظامی و اسلحهٔ جنگی قدرت هرگونه
مقابله نیروهای حکومت داشتند
تأیید این نکته همین اهل مدینه و شیعیان کوفه قلادهٔ بیعت یزید از گلو بیرون کرده آمادهٔ مقابله
شدید روی با ارتشهای حکومت جنگیدند»
این در موقعی بود که دو سال بر استقلال حکومت یزید
گذشته و پایه‌های یزید محکم شده بود نه وقتی که [illegible]
از دنیا رفته است و هنوز حکومت یزید در حجاز رسمیت [illegible]
نشده. اگر حضرت امام حسین (ع) نیروی خود را که از بنی‌هاشم
و موالی آل هاشم بود ترتیب داده در مدینه حکومت خود
تشکیل می‌داد آنگاه مردم زیر حکومت حضرتش می‌شدند و
نیروی [illegible] مساعدت آنها چند سال با حکومت
یزید مقاومت کرده و یزید نمی‌توانست آنها را سرکوب کند

www.kitabmart.in

نیروهایی که در کوفه با امام بود که حسب بیان «شهید جاوید»
ص ۳۲۷ » در حدود صد هزار نفر بود و نیروهای بصره
نیز پشتیبان آنان می‌شدند و ایرانیها هم که لابد
با آنها موافقت می‌کردند و غیره از این جهت که شهربانویه
مادر حضرت زین العابدین از ایران بود. پس آیا این
همه نیروها بعلاوه یک نیروی بزرگی نبودند که یزید را
مقاومت با آنان آسان نبود؟

این هم بالای همه

صاحب شهید جاوید نظرش این است که اگر حکومت
یزید مزاحم امام حسین ع نمی‌شد، باز هم لازم بود که
حضرت برای تأسیس حکومت قیام ابتدائی نماید
ص ۱۳۱ بعنوان «یک نکته» می‌سراید
«هر کسی از خود می‌پرسد که اگر حکومت یزید مزاحم
امام حسین ع نمی‌شد آیا آنحضرت در خانه اش
می‌نشست ~~و~~ زمان معاویه از فعالیتهای انقلابی
خودداری می‌کرد؟ در اینجا باید گفت همانطور که

www.kitabmart.in

خود امام فرموده بود، پس از مرگ معاویه درباره انقلاب
فکری خواهم کرد. و از طرفی آنحضرت حدیثی از رسول خدا
نقل کرده که فرموده است هر کس زمامداری ستمگری را
ببیند که حقوق خلق و احکام خدا را پایمال می کند وظیفه
اوست که در تغییر ظلم او بکوشد وگرنه خدا با همان زمامدار
ستمگر محشورش می کند. بنا بر این اگر یزید هم
مزاحم امام نمی شد باز تکلیف آنحضرت بود برای تغییر
حکومت ظلم اقدام کند. ولی چون این تکلیف مثل همه
تکالیف دیگر مشروط بقدرت است لازم بود امام
در درجه اول بررسی و ارزیابی قدرت خویش بپردازد
و در صورت امکان تحصیل قدرت کند آنگاه اگر قدرت
نظامی وی بحد کافی بود بمنظور نجات اسلام برای تشکیل
حکومت اقدام فرماید.

بنا بر این اگر حکومت یزید مزاحم امام حسین نمی شد
باز هم آنحضرت پس از مرگ معاویه که طبعا حکومت
بنی امیه لرزان و ضعیف می شد به بررسی اوضاع سیاسی و
ارزیابی نیروی نظامی خویش می پرداخت و اگر شرایط

www.kitabmart.in

مساعد بود برای تشکیل حکومت عادلانهٔ اسلامی
و سوزاندن ریشهٔ ظلم اقدام می فرمود ــــ

آری چیزی که هست اگر حکومت با امام تماس
می گرفت ممکن بود آنحضرت ارزیابی و بررسی اوضاع
سیاسی را در میان مدینه شروع کند و با سرعت و
شتاب آنهم مخفیانه و شبانه بمکه هجرت نماید
و اگر لازم شد در فرصت دیگری مثل در ایام حج
بمکه مسافرت نماید تا تماسهای لازم را با مردم سایر
اقطار اسلامی برقرار سازد و زمینهٔ کار خود را روشن تر
و مطمئن تر گرداند و از هر صورت مسلم بود
که تماسهای امام باید در درجهٔ اول با عراق و
بخصوص با کوفه برقرار شود چون بیشترین نیروهای
آن حضرت در کوفه بود و فاصله بین
مکه و مدینه در حدود دوهزار فرسخ است نیمی
مدینه نسبت بمکه مشابه فرسخ بکوفه نزدیکتر
است و مسافت ده فرسخ با در نظر گرفتن وسائل
حمل و نقل در آن روز مسافت زیادی بود بنابراین

www.kitabmart.in

اگر ارتباط امام با مردم کوفه از مدینه برقرار می‌شد بسیار
وسیع راه‌گم می‌شد و ارتباط با کوفه سریع‌تر انجام می‌گرفت
و اخبار زودتر می‌رسید و مشکلات در راه نهضت
کمتر می‌شد.

نیروهای امام چندگانه بود

هرگاه «نیروهای مسلح امام حسین تنها در کوفه
در حدود صد هزار نفر بود که نیروهای بصره پشتیبان
آنان بودند» پس «بیشتر از صد هزار مرد شمشیرزن
در کوفه و بصره در اختیار داشت که بفرزند پیغمبر
عشق می‌ورزیدند (۱)
و اضافه کنید نیروهای مدینه را که توانست
از مسلم شدن حکومت یزید تا ارتشهای حکومت
بجنگد ولی چون تنها بود هزیمت یافت. پس
اگر اینها جزء نیروهای دیگر بودند در حالیکه هنوز
حکومت یزید مسلم هم نشده بود البته این نیروی

(۱) شهید جاوید ص ۳۷

www.kitabmart.in

بود ناچار تسلیم

چون حضرت در مدینه حکومت خود را تشکیل می‌داد
بعبارت «شهید جاوید» ~~~~ مردم یمن و حجاز و
خراسان و آذربایجان و سایر استانهائی که عدالت
امیرالمؤمنین ع را دیده بودند بی درنگ بکمک فرزند پیغمبر ص
می‌شتافتند، آنگاه هیچ قدرتی در مقابل قدرت امام
تاب مقاومت نداشت (۱)
(۲) بعلاوه همه می‌دانند که شخصیت امام حسین ع خیلی عظیم‌تر
و محبوب‌تر از عبدالله زبیر بود و از یزید تا وقتیکه امام
در مکه بود، عبدالله زبیر نتوانست افکار عمومی را بطرف خود جلب کند
و مجبور بود بحضور آنحضرت بیاید
در حالیکه عبدالله زبیر که شخصیتش از امام ضعیف‌تر
بود میتوانند در مقابل حکومت یزید بسختی مقاومت کند
در اینصورت بدون تردید امام حسین ع با آن شخصیت عظیم
و محبوبیت بی‌نظیر بهتر از عبدالله زبیر می‌توانست در
مقابل حکومت یزید مقاومت نماید و سرانجام حکومت یزید را

---

(۱) ص ۳۷ ~~~
ص ۲۹ تا ۴۶ ~~~
(۲) از اینجا بعد عبارات شهید جاوید ×

www.kitabmart.in

در کام خود فرو برد و منضم کند یا لا اقل با کمال اقتدار
در برابر آن بایستد

بعد از یزید

اگر چه مرگ یزید قبلا پیش بینی نمی شد ولی مقاومت
مردانهٔ حکومت حسینی در برابر حکومت یزید طبعاً باین
نتیجه می رسید که
پس از سه سال که یزید مرد کشور آشفته و پریشان
ریاست پسر خود گذاشت معاویه بن یزید از خلافت
کناره گیری کرد و حکومت خاندان ابی سفیان متلاشی
شد و مروان حکم تصمیم گرفت با عبد الله زبیر بیعت
کنند در این موقع شخصیت بزرگ حسین بن علی بود که می
توانست با آن درایت و کفایت و محبوبیت بی نظیر
خود زمام کشور آشفته اسلامی را بدست گیرد و
مملکت را از هرج و مرج و آشفتگی نجات بخشد
بدیهی است در چنین شرایطی شخصیت های دیگری مثل
عبد الله زبیر نمی توانستند در مقابل قدرت عظیم امام
مقاومت کنند و ناچار تسلیم می گشتند یا ساکت می نشستند
و حسین بن علی ع زمامدار یا اقلاً اسلام پیروزمندانه

کشور را بسوی تکامل مادی و معنوی راهبری می کرد و
چنانکه آرزوی رسول خدا بود جهان اسلام را به اوج
عظمتی رسانید.

وحدت سیاسی

بدیهی است اگر حکومت نیرومند اسلامی چنانکه دلخواه
امام حسین بود تشکیل شده و زعامت کشور
بدست سبط پیغمبر می افتاد و طبعاً بعد از وی خاندان
رسالت بودند که کشور معظم اسلامی را رهبری می کردند
یک وحدت سیاسی نیرومند و منسجمی بوجود می آمد
و در اینصورت کاملاً طبیعی بود که پس از گذشتن
نیم قرن یا کمتر سراسر جهان اسلام تابع اهل بیت
عصمت میشدند و این همان حقیقت تشیع است
آنگاه این شکاف و اختلاف زیانبار که
منشأ اصلی آن سقیفه بود از میان برداشته
میشد و دیگر دو گروه متضاد بنام شیعه و سنی
وجود نداشت و از این راه این همه ضربه به اسلام
وارد نمی گشت و در حقیقت امام حسین زیانهای

سفیانی

که حکومتهای سابق خصوصاً حکومت ضد اسلام پیشین آن

در طول پنجاه سال بر اسلام وارد ساختند جبران می‌نمود

پس باید گفت وجود آن یک وحدت سیاسی را از

بین رفتن اختلافات مسلمین و شیعیان که از ثمرات آن جهان

در حکومت و خلافت بوده از آثار [illegible] بخش و [illegible]

حکومت حسینی می‌بود (۱)

~~[illegible]~~

---

۱۱۲ (۱) تا اینجا چند صفحه پیوست الف نظر از شهید جاوید

نقل شده تا در آن شیعه گم نشود

www.kitabmart.in

حالا باید دید

با همه این امکانات روشن، حضرت امام حسین مثل
بزرگان خود و مثل سیرت اولیائی خود که پیش از این اگر
معاویه بود این موقع خونین را از دست می داد و با عهده
خود بر اعدام ولید و مروان، آنها را اعدام نمی کند
و حکومت خویش را در مدینه تشکیل نمی نماید تا اینکه
آن نتایجی که نگارنده در "شهید جاوید" در عبارات
حلقه کلفته خود که سخن بزرگی سابقا درج شد حاصل
گردد و بحسب نظر سیاسی که صد در صد بنیان مطالب
شهید جاوید بر اساس آن ترتیب داده شده
سبب آن واقعه خونین که آن را با ... کربلا
می نامند خود حضرت شده و عهده دار تمام
سببات آن گردیده لکن یکی یکی را از "شهید جاوید" با عبارات
ملیح خود کلوه آورده و آنها را هم با اصل الفاظ "شهید جاوید"
ارائی که سبب ایراد خواهیم ساخت

14

تذکر

حالا آن دو[2] دانشمند بزرگوار که بر حضرت مسلم بن عقیل ایراد گرفته اند که او چرا ابن زیاد را بر طبق رأی شریک نکشت و می فرمایند:

لو کان فعل مسلم من قتل ابن زیاد ما کان (مکن) منه و وافقه علیه شریک لبطل الامر و دخل[1] الحسین الکوفة غیر مدافع و حسر کل احد قناعه فی نصرته و ظاهره ... من اعدائه

اگر مسلم عبیدالله را کشته بود نقشه های ابن زیاد باطل می شد و امام حسین بدون مزاحم وارد کوفه می گشت و همه آدم آشکارا تکلیف دینی را می شناختند و هر کس در دل خواهان یاری آن حضرت بود به نیروهای وی می پیوست و با دشمنانش مبارزه می کرد

این نظر را نویسنده شهید جاوید در ص ۱۴۳ با تعبیر ... کرده و در جای دیگر تفصیل این حکایت را چنین نوشته شده:

(۱) ~~شهید جاوید ص ...~~

www.kitabmart.in

شریک بن اعور پسر حارث همدانی که یکی از سیاستمداران بزرگ و از شیعیان مخلص امام حسین بود همراه عبیدالله بن زیاد از بصره به کوفه آمده در کوفه مریض شد و در منزلی که مسلم بن عقیل مخفی بود بستری گشته خبر بیماری وی به عبیدالله زیاد رسید و تصمیم گرفت به عیادتش برود.

شریک بن اعور به مسلم گفت ابن زیاد به دیدن من می آید تو برای کشتن او آماده باش آنگاه بطور غافلگیر بر وی حمله کن و او را از میان بر گیر اگر او را کشتی حکومت کوفه را قبضه می کنی و در قصر حاکم نشسته بفرمان روائی می پردازی و هیچکس با تو مخالفت نخواهد کرد و اگر من سلامت خود را باز یافتم به بصره بر می گردم و آن شهر را زیر فرمان تو می آورم

داستان شریک بن اعور که سیاستمداری ورزیده و راستگو است و از افکار عمومی مردم عراق بخوبی آگاهی دارد می گوید: اگر ابن زیاد کشته شود همه مردم کوفه مسخر فرمان مسلم خواهند شد و تمام

www.kitabmart.in

یا وی می گفت نخواهد کرد و می گوید بصره برای بیعت
پذیرفتن حکومت حسینی آنقدر آمادگی دارد که کافی است
خود او به بصره برگردد و مردم را به پذیرفتن فرمان
مسلم بن عقیل دعوت کند.
چنین نیست که شریک بن اعور برای خوشش آمد
مسلم هنیه جمله مبالغه آمیز گفته باشد بلکه خواسته است
یک واقعیت تلخ را که حقیقت ملموس را بیان کند و آن
واقعیت اینست که افکار عمومی مردم کوفه و بصره پشتیبان
امام حسین و خواهان حکومت آنحضرت است و
با کشته شدن ابن زیاد کوفه و بصره و سپس همه
عراق بی درنگ در تصرف مسلم در خواهد آمد و حسین
ابن علی بی دردسر حکومت کوفه خواهد شد
یا للاسف
آه بیچاره مسلم بن عقیل که دو نفر آقایان
بزرگوار و به پیروی آنها نویسنده "شهید جاوید"
تمام تقصیر کشته شدن حضرت امام حسین و تاراج
خاندان اهل بیت رسول خدا را به او می گذارند ولا حول
ولا قوة الا بالله

www.kitabmart.in

نمونه عمل برای مسلم

اینهائی که بر حضرت مسلم (ع) ایراد گرفته اند باید
اول همین ایراد را با همین اسلوب تعبیر بر خود حضرت
سید الشهداء علیه السلام بنمایند که اگر حسین (ع)
ولید و مروان را کشته بود، نقشه های یزید باطل
می شد و امام حسین (ع) بدون مزاحم بر سر حکومت حجاز و
عراق و یمن و ایران و سائر نقاط اسلامی غیر از دمشق و
مصر متمکن می شد و همه مردم آشکارا دور وی
جمع می شدند و هر کس در دل میلی بسوی آل رسول (ص)
داشت به نیروهای وی می پیوست و با دشمنانش
مبارزه می کرد...

ولی حضرت ولید و مروان را نکشت و سبب
شد که نقشه های یزید بروی کار بیاید که به تاراجی
خانه اهل بیت رسول و کشته شدن اولاد رسول بینجامد
آیا همین است مقصود کسی که این نظر مردانه را
بگوید و مسلم را نسبت تقصیر داده به منظر عام آورده است؟!

پرسش پاسخ خواه

در شهید جاوید ص   آمده که «قیام آنحضرت
با تهاجم حکومت شروع شد» و «امام برای پیشرفت
خلافت یزید بنحو منفی مقاومت کرد» و «بعد از آن حضرتش
برای تشکیل حکومت اقدام کرد»

حالا می‌پرسیم که اگر تشکیل حکومت وظیفهٔ امام است
چرا باید حضرت انتظار بکشد که تهاجم از جانب یزید
بشود و چرا خودش ابتداءً اقدام برای تشکیل حکومت ننمود
پاسخ این نکته نیز از نظر فراموش شده است ه

www.kitabmart.in

نتیجهٔ بررسی

نتیجهٔ بحث این است که اعمال این رهبران روحانی را نباید با ترازوی سیاست دنیوی سنجید و الا آدم خود هم گمراه می‌شود و دیگران را هم اسباب گمراهی فراهم می‌آورد.

طوری که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در یکی [illegible] ~~نهج البلاغه~~ می‌فرماید:

لولا الدین لکنت ادهی العرب

[illegible] ضمن خطبه‌ای که شریف رضی ایراد نموده فرموده[1]: لولا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس

نظر این رهبران دین در اعمال خود همیشه بسطح بلندی می‌باشد که نگاه سیاستمداران دنیا بآن نمی‌رسد، از این جهت خیال می‌کنند و جلوه می‌آید که اقداماتشان از راه اشتباه است، با این که عمل آنها مبنی بر اشتباه نمی‌باشد بلکه اینها در اشتباه‌اند که مقام ایشان را نفهمیده اعمال آنها را بر مقائیس سیاست پست دنیائی می‌سنجند.

[1] نهج البلاغه ط مصر ج ۱ ص ۴۲۱

www.kitabmart.in

نظر فراموش شده چه خطر دارد؟

خزش بهیچ بس است که این نظر تهمتهائی را
که با امام علیه السلام میزدند تقویت می کند

حالا ببینید شهید جاوید ص ۱۷۲ تا چند صفحات

بعدی را تهمتها

تهمتهائی که به امام می زدند

عمال حکومت استبدادی یزید هم در آن ایامی که
فرزند پیغمبر را مورد تهاجم قرار داده بودند و هم بعد از کشتن
آنحضرت کوشش می کردند که او را آشوبگر
وانمود نمایند و اقدام وی را اقدام بر ضد امنیت
و بر ضد شخص اول دستگاه حکومت را نشستن

حسین و خاندان پیغمبر توجیه نمایند

نظامیان حاکم چه گفتند؟

هنگامیکه امام حسین از مکه خارج شد عمرو بن سعید
حاکم حجاز که در آن سال بعنوان لعرالحاج در ایران حج

www.kitabmart.in

تعیین شده بود با مأموران مسلح خود با برادرش
یحیی بن سعید برای تعقیب کاروان حسین بن علی فرستاد
که آنحضرت را به مکه برگردانند. آنگاه که کاروان
امام از مکه خارج شده بود نظامیان مسلح حاکم او را
تعقیب کردند و خواستند فرزند پیغمبر را به مکه برگردانند
امام از برگشتن بشدت امتناع کرد تا آنجا که زد و
خورد با شلاق هم بمیان آمد، عمال حکومت که از جلب
آنحضرت مأیوس شده بودند میگفتند: اما تتقی الله
تخرج من الجماعة و تفرق بین هذه الامة
«آیا از خدا نمی ترسی که از جماعت مسلمانان خارج
می شوی و در میان امت تفرقه می اندازی؟»
منطق سازمان حکومت یزید اینست که حسین
ابن علی از خدا نمی ترسد و تقوی ندارد و بر ضد امنیت
اجتماعی اقدام می کند پس لازم است دولت خیرخواه
صد در صد ملی!! حسین را که عامل فتنه و آشوب
است سرکوب کند؟؟؟

www.kitabmart.in

با این منطق می خواهند تجاوز حکومت یزید را نسبت
بسبط رسول اکرم ص حق بجانب جلوه دهند

ابن زیاد بمسلم چه گفت ؟

هنگامیکه مسلم بن عقیل را امان دادند با صورت و دهان
مجروح دستگیر کردند و نزد عبید الله بن زیاد حاکم منفور
عراق آوردند او بمسلم گفت :

یا ابن عقیل اتیت الناس وامرهم جمیع کلمتهم
واحدة لتشتت بینهم وتفرق کلمتهم

« ای پسر عقیل تو آمدی تا در بین مردمی که با هم متحد
بودند تفرقه بیندازی و اختلاف ایجاد کنی

(تا آنجا که می گوید)

حاکم حجاز چه گفت

نه تنها در ایامی که امام حسین ع مورد تجاوز دستگاه
حکومت واقع شده بود بوی تهمت می زدند بلکه
پس از شهادت آنحضرت نیز عمال حکومت سرسپرده
سعی می کردند که اعمال وحشیانه و غیر انسانی خود را

www.kitabmart.in

حتی جواب جلوه دهند و امام حسین را محکوم کنند و
او بوجود آورنده حادثه کربلا بخوانند

در محیط حکومت اختناق و وحشت که کسی جرأت
نفس کشیدن نداشت جیره خواران دولت با کمال
بی شرمی در اجتماعات عمومی بر ضد فرزند پیغمبر صلی الله علیه
که با تمام شرایط استعداد ذاتی که چون عظیمه بود سخنرانی
می کردند و ناسزا می گفتند.

پس از کشتار دلخراش و غم انگیز کربلا ابن
زیاد که فاتح جنگ بود خبر قتل امام را بعنوان یک خبر
مسرت بخش به جیره خواران دولت گزارش داد
و از جمله توسط پیکی این خبر را برای عمرو بن سعید
حاکم حجاز فرستاد. حاکم حجاز عمرو بن سعید که در آن
هنگام در مدینه بود بعنوان نماینده یزید در میان
اجتماع مردم به منبر رفت و خبر قتل امام حسین را با لحن
رسمی باطلاع مردم رسانید. حاکم در سخنرانی خود سعی
کرد کشتن فرزند پیغمبر را یک عمل دفاعی و ضروری جلوه

www.kitabmart.in

حکومت یزید برای جلوگیری از تهاجم حسین بن علی ؑ انجام
داده است جلوه دهد . او نقش محترم از خود در صحنه
می‌نمایاند گناه دارد می‌گفت من میل نداشتم این طور
پیش آمدی واقع گردد و دلم نمی‌خواست حسین بن علی
کشته شود و مایل بودم مثل همیشه که او بدی می‌کرد ما از وی
می‌گذشتیم این بار هم از خطای او درگذریم و آسیبی
به وی نرسد ولکن کیف نصنع بمن سل سیفه
یرید قتلنا الا ان ندفع عن انفسنا ولی با کسیکه
شمشیر می‌کشد و میخواهد ما را نابود کند چه کنیم ما جز
اینکه بحکم ضرورت از خود دفاع کنیم و او را بکشیم
چه چاره داشتیم
با این تبلیغات می‌خواستند امام حسین را عامل
یک تهاجم مسلحانه بخوانند و جنبش آنحضرت را در
افکار عمومی محکوم نمایند
ص ۱۷۷ تحت عنوان :
« اهل سنت چه می‌گویند »

www.kitabmart.in

(از یک دسته از آنها نقل می‌کند)

«گفته اند «حسین ابن علی ع آنطور که باید و شاید

در ارزیابی قدرت حکومت و سنجش قدرت خویش

دقت نکرد»

(باز می‌گوید) بعضی از آنان در خرده گیری و انتقادات خود

پیش رفته اند و حرکت امام را برای خود او و برای اسلام

و برای مردم مسلمان تا روز قیامت زیان آور هم دانسته اند»

ص ۱۷۸ - ۱۷۹ گفتار ابن خلدون

ابن خلدون ضمن اینکه اهلیت امام حسین را برای قیام

زعامت مسلمانان تصدیق می کند، نظر میدهد که ارزیابی

امام درباره نیروی نظامی خویش دقیق نبوده است

او می‌گوید «واما الحسین فانه لما ظهر فسق یزید

عند الکافة من اهل عصره بعثت شیعة اهل البیت

بالکوفة للحسین ان یأتیهم فیقوموا بامره فرای

الحسین ان الخروج علی یزید متعین من

اجل فسقه لاسیما من له القدرة علی ذلک

www.kitabmart.in

وظنها من نفسه باهلیته وشوکته فاما الاهلیة
فکانت کما ظن وزیادة واما الشوکة فغلط
(رحمه الله) فیها

«اما درباره حسین باید بگوییم: او فسق یزید
نزد همه مردم زمانش ظاهر گشت. پیروان اهل بیت
پیغمبر در کوفه از حسین بن علی درخواست کردند
که به کوفه برود و آنان در قیام بر ضد یزید یاریش کنند،
حسین دید چون یزید فاسق است قیام بر ضد او
واجب است خصوصا بر کسی که قدرت بر قیام دارد
و حسین بن علی گمان کرد هم اهلیت برای قیام دارد
و هم قدرت، و گمان وی درباره اهلیت خود صحیح بود
بلکه بیش از آنچه شرط خلافت است اهلیت داشت
ولی گمان وی درباره قدرت خود اشتباه بود، خیال
کرد می تواند با نیروی نظامی خویش در قیام پیروز
گردد» خدا ایش رحمت کند.

www.kitabmart.in

ص ۱۷۹ گفتار طنطاوی

شیخ محمد طنطاوی استاد دانشکده لغت عرب

در این باره می گوید

احسن الحسین رضی الله عنه ظنه بمن التفوا حوله

الذین الححوا فی استفزازه لقیامه وطلبها

ولم یحسب لصرامة الاموین وشدة شکیمتهم

حسابا ولم یستحضر ما غدر به العراقیون

اباه واخاه فیما سبق

"حسین بن علی رضی الله عنه از روی خوش باوری

با کسانیکه اطراف او جمع شده بودند و سند ایداو را

برای قیام و قبضه کردن خلافت تحریک و تشویق می کردند

اطمینان پیدا کرد و از شهر قیام کرد - ولی از طرفی

قدرت و شوکت بنی امیه و شدت عمل دستگاه

حکومت را بحساب نیاورده و از طرف دیگر

فریب کاری مردم عراق را که قبلا بپدر و برادرش

روا داشته بودند از نظر دور داشت

ص ۱۸۰ گفتار عبدالوهاب نجار

عبدالوهاب نجار استاد دانشگاه الازهر مصر هم درباره قیام امام حسین نظری شبیه نظر شیخ محمد طنطاوی دارد، او می گوید :-

من الظلم ان یقال ان یزید اشخص حسینا الی العراق فان حسینا ذهب الی العراق مختارا مغترا بما جاءه من اهل العراق وبما نیته لنجاحه من قرابة رسول الله

« این ظلم است که کسی بگوید یزید حسین بن علی را ناچار کرده است که بعراق برود زیرا حسین بن علی باختیار خود بعراق رفت و او از دو جهت فریب خورد.

۱- خیال کرد مردم عراق که دعوتش کرده اند در یاریش وفادار خواهند بود.

۲- خیال کرد قرابت با رسول خدا چنان مقام واهمیتی بوی داده است که می تواند در این قیام پیروز گردد

www.kitabmart.in

ص ۱۸۱ گفتار خطیب

محب الدین خطیب مصری اظهار نظر چند نفر از کسانی که
می خواستند امام حسین ع را از سفر عراق منصرف کنند و
کوششی که در این راه کردند نقل می کند آنگاه می گوید:

فلم یفد شیءٌ من هذه الجهود فی تحویل الحسین عن
هذا السفر الذی کان مشئوما علیه و علی الاسلام
و علی الامة الاسلامیة الی هذا الیوم و الی قیام الساعة
وکل هذا بجنایة شیعته الذین حرضوه بجهل و غرور
و رغبة فی الفتنة و الفرقة و الشر

"این همه کوششی که این افراد خیرخواه برای منصرف کردن
حسین بن علی از سفر کوفه کردند بی نتیجه ماند و سرانجام
حسین اقدام بسفری کرد که برای خودش و برای اسلام و
برای امت مسلمانان تا امروز و تا روز قیامت زیان آور بود
و همهٔ این زیانها بسبب جنایتی بود که شیعیان وی مرتکب
شدند زیرا شیعیان او بودند که از روی نادانی و غرور و جستن
فتنه انگیزی و ایجاد شر و اختلاف حسین بن علی را برای

www.kitabmart.in

قیام بصره عراق برانگیختند

تا اینجا بود سخنان این پنج نفر که "شهید جاوید" آنها را نقل کرده و سپس سعی در اظهار نقاط ضعف در آنها بخرج داده است

نظر فراموش شده است که سرچشمه این همه سخنان است

حالا صاحب این نظر فراموش شده و پیروش ولو بان حرفها که اینها زده اند راضی نباشند و خواسته باشند یا حالا بخواهند که رد آنها کنند . ولی متاسفانه با آن نظر خودشان بدیگران باید بهمین نتیجه با برسند و اگرچه تعبیرات مختلف است ولی روح مطلب صاحبان آن نظر همین می باشد که این پنج نفر با سهم نظرهای آنان می گویند یا نگویند یا بعض از آن عمال حکومت یزید تهمتها با مام حسین ع زده باشند یا حالا اشاعه شان بزنند .

نماینده آن نظر از اینان گله دارد که اینان تجاوز حکومت یزید را نسبت با مام از نظر دور داشته و توجه نکرده اند که عمال حکومت سرنیزه با حضرت هجوم کردند ——— این نویسندگان اهل سنت

www.kitabmart.in

چون مهاجم حکومت یزیدی را بحساب نیاورده اند"
در درک ماهیت قیام امام دچار اشتباه شده
ونتوانسته یا نخواسته اند تشخیص دهند که عامل
اصلی این حادثه خشن حکومت تجاوزکار یزیدی
بوده نه حسین بن علی" (۱)

ولی این "نویسنده شیعی" را چه کنیم که حسب
موازین دستگاه حکومت و حسب موازین فرده اهل سنت
وحسب موازین خاورشناسان در همه مراحل
تهاجمات حکومت اسیبش را در تظاهرات و
تحولات و افکار و اعمال حضرت امام حسین نشان
میدهد

مثلاً در زمان قیام مکه می گوید :-
ص ۱۹۲ " منظور آنحضرت این بود که خلافت تحمیلی
یزید را نپذیرد و علت نپذیرفتن خلافت یزید را
برای مردم بیان و فاید و ضمناً اوضاع سیاسی عراق و
قدرت نظامی خویش را ارزیابی کند تا درصورتیکه شرائط
مساعد باشد خلافت اسلامی را بمرکز اصلی خود برگرداند

(۱) شهید جاوید ص ۱۸۲ - ۱۸۳

www.kitabmart.in

(خودش می‌گوید) بدیهی است از هنگامیکه امام حسین ع
از مدینه بمکه هجرت فرمود طبعاً از طرف سازمان حکومت
همه کارهای آنحضرت را زیر نظر گرفته و اوضاع و احوال وی
را به یزید گزارش می‌دادند و این وضع تا چهار ماه
ادامه داشت "

با این عبارت که اعتراف می‌کند برای حکومت یزید که
چرا مأموریکه بر حضرت تهاجم کردند؟ آیا عمال یزید در
دوازده تهاجم بیشتر از این لازم دارند که بگویند؟
سوره تقیه دارد

شهید جاوید ص ۱۹۳ "، بعلت شخصیت اجتماعی عظیمی که
امام در بین مردم داشت در میان ملت مسلمانان خصوصاً
شیعیان علی ع هیجان شدیدی بوجود آمد و مردمی که
از اطراف کشور وسیع اسلامی بمکه می‌آمدند باشوق و
علاقه فراوانی بخانه فرزند پیغمبر می‌رفتند و پرسشهای
از مردم درباره مسائل مورد علاقه خود سوالاتی می‌کردند
و جواب می‌شنیدند

www.kitabmart.in

این اجتماعات مرتب در مکه در حضور امام تشکیل می‌شد
و هر چه بر مدت توقف آنحضرت افزوده می‌شد توجه
مردم باین مسئله جدید یعنی امتناع امام از بیعت یزید
بیشتر می‌گشت —
خبر این جریانات توسط کاروانهائی که بمکه می‌آمدند
بسایر شهرستانها منتقل می‌شد و هر روز بیش از روز پیش
منتشر می‌گشت و بعنوان خبر روز دهن بدهن می‌گشت
و بیش از هر حادثه دیگری جلب توجه محافل سیاسی را
کرده بود "
به به — یک محامی رسمی حکومت شام در
مجمع بین المللی از جانب یزید بهتر از این چه حمایتی
می‌توانند بکنند و بحسب این تصویری که این محامی مجانی
کرده است نتیجه بدست می‌آید که اگر یزید در این حال
در مکه بر امام سخت نمی‌گرفت چه می‌کرد ؟
آیا حکومت خود را از دست می‌داد . بحسب قاعده
عرفی و عقلائی که حکیم سعدی گفته است :
سر چشمه شاید گرفتن بمیل چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

این عجب نویسنده است که چیزهائی را که حضرت
بعنوان عذر از جانب خود پیش آورده، این شخص آنها
آنها را لباسی می پوشاند که از جانب حکومت حجت
باشند بر علیه حضرت و عذر تنها هم باشد بر آنجناب.
مثلا در ص ۲۲۴ که خطبه امام را نقل کرده در حضور حر و
اردوی هزار نفری سوارانی که با او بودند — اصل خطبه حضرت
عبارت خودش این است :—
«ای مردم! من می خواهم دلیل حرکت خود را بسوی
کوفه در پیشگاه خدا و برای شما بیان کنم. من بسوی
کوفه حرکت نکردم مگر بعد از آنکه نامه و فرستادگان
شما آمدند و گفتند ما رهبر و امام نداریم. تو
رهبری ما را بپذیر تا خدا بوسیله رهبری تو ما را
بر حق و راستی مجتمع سازد، اینک من آمده ام
پس اگر شما هنوز بر همان عقیده هستید و با من
عهد و پیمان می بندید که در یاری من ثابت باشید، در اینصورت
بسوی شهر شما می آیم و اگر پیمان نمی بندید و در یاری من
ثابت نیستید، من از اینجا بر می گردم»

www.kitabmart.in

معلوم است که "این خطاب بسوی آن جماعت خصوصاً
نیست بلکه چون آنها اهل کوفه هستند" از این جهت
"فرستادگان شما" و "شما هنوز بر همان عقیده
هستید" این همه تخاطبها بنوع اهل کوفه است و در این
هیچ ترغیبی برای این جماعتی که جلو حضرت است و
آنها نه میان رسمی حکومت اموی اند نیست که آنها
قلاده اطاعت حکومت خویش را از گردن خودشان
بیرون کنند و با حضرت بپیوندند ولی این نویسنده
که قلم برداشته که تا برای اثبات دعوای حکومت
یزید که حسین باغی است و بر ضد حکومت خروج
کرده این خطبه ساده را رخت سیاست پوشانیده
در حاشیه می گوید:

"می خواهد اگر ممکن باشد حر بن یزید و اردوی او را
بسوی خود جلب کند تا در مبارزه با حکومت یزید
با آنحضرت همکاری کند"،

اگر این طوری بود حضرت در خطبه با آن مرتبه فصاحت
بلاغت هاشمی علوی یکی از معایب یزید را می شمرد

www.kitabmart.in

در فضائل خود و احادیث نبوی که اثبات حقیت او می کرد
در ثواب جهاد و اجر نصرت حق را پیش می نهاد ،
نه اینکه با الفاظ خشک ساده با آنها بگوید که اگر شما
برای * قرار رسیدید من می آیم و الا بر می گردم
کسی که تشکیل حکومت و مبارزه عسکری با یزید را
برای خود تکلیف لازم بداند آیا چنین طریقی را اختیار
می کند ؟
ولی نویسنده «شهید جاوید» بخواهد یا نخواهد ،
در دست حکومت یزید یک سندی می دهد برای جلوگیری از
حرکت حسینی که او می خواست در قشون انتشار و
اضطراب پیدا کند و آنها را ترغیب می کرد که بر ضد حکومت
خود راه طغیان اختیار کنند و در این وقت بر ما لازم
بود که برای صیانت نظام حکومت خود هر چه بتوانیم بکنیم

www.kitabmart.in

باز ابداء عذر از اجابت دعوت برای اتمام حج

شهید جاوید ص ۲۰۶ بدون علت پس از رسیدن نامه مسلم
امام حسین ع فوراً بسوی کوفه حرکت نکرد
۱- امام می توانست در موسم حج با مردم مختلفی که از اطراف
کشور وسیع اسلامی برای انجام حج می آمدند تماسهای حاصل
کند و مذاکرات لازم را که بهدف وی کمک می کرد با آنان
بنماید وی می توانست در این تماسها مردم یمن و افریقا و آذربایجان
خراسان و سائر اقطار اسلامی را بطور کامل از تصمیم خود
آگاه سازد و در تشکیل حکومت از آنان کمک
بخواهد و بدون تردید با آن محبوبیت بی نظیری که فرزند
پیغمبر داشت افکار مردم مختلف بیش از پیش بوی
متوجه می شد و دعوت آنحضرت را با خرسندی می پذیرفتند
و در این صورت امام حسین با وضعی مطمئن تر و
وثوقی محکم تر بسوی کوفه حرکت می فرمود
۲- شاید این نکته هم در نظر آنحضرت بوده که میخواسته
است پیش از انجام حج بکوفه نرود تا وسیله تبلیغی
بسوده بدست دشمن ندهد و عمال حکومت نگویند حسین
ابن علی برای طلب حکومت از خانه خدا اعراض کرده
و از انجام مراسم حج که از شعائر بزرگ اسلامی سر باز زده است

www.kitabmart.in

نکتهٔ لایق تأمل

بحسب نظر فراموش شده، تشکیل حکومت برای امام
فریضهٔ لازم است پس اگر امام برای ادای این فریضه
امسال این حج را که برای حضرت فریضهٔ واجبی نیست
(چون مسلم است که آنحضرت پیش از این چندین بار
حج بعمل آورده بود) ترک بکند بحسب امر العقلائی و
موازین شرعی عیبی ندارد و نظیرش در تاریخ اسلام بیش
از این موجود است که کسانیکه تشکیل حکومت را یک
فریضهٔ اهم می‌دانستند آنرا بر کارهای دیگر حتی بر دفن
حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم مقدم کردند —
ولی صاحب شهید جاوید گفته "امام خواست که پیش
از انجام حج بکوفه برود تا وسیلهٔ تبلیغات بدست
دشمن ندهد و عمال حکومت نگویند حسین بن علی
برای طلب حکومت از خانهٔ خدا اعراض کرده"
لازمش این است که حضرت این معنی را برای صفحهٔ
اخلاقش یک لکهٔ سیاه می‌داند که طلب حکومت را مقدم
بر حج کرده باشد. معلوم می‌شود که تشکیل حکومت

چیزی نیست که از وظایف امام باشد و هرگاه این
تبلیغ حکومتی را امام برای اخلاق بلندش ترک کند که اینها
می‌داند پس کسی که می‌خواهد این تبلیغ بکند یا می‌کند که
اصل مقصود امام علیه السلام از قیام خود تشکیل حکومت بود
آیا امام از آن راضی خواهد بود ؟!

www.kitabmart.in

شگفت آور

نویسنده‌ای که در صفحه ۲۳۴ نوشته که امام می‌خواسته
حزب یزید ارادی‌اش را بسوی خود جلب کند تا در
مبارزه با حکومت یزید با آنحضرت همکاری کنند،
در ص ۲۴۰ یعنی تقریباً کمتر از شش صفحه بعد اینگونه
بعد از مصادفت با حر امام تصمیم مراجعت بحجاز
می‌گیرد می‌نویسد:
"آنحضرت با این دستور جدید که درباره برگشت
کاروان صادر کرد با حزب یزید می‌فهماند که امام
با تمام قوی از جنگ پرهیز می‌کند و سیاست
این مرد صلح و اصلاح را آزاد بگذارند و اگر خواست
مراجعت کند مزاحم وی نشوند"
حالا نسبت عکسی که سابقش مبارزه منافی پیش
نوشته همین نویسنده ظاهر شده باشد چطور
می‌فهمد که حضرت با تمام قوی از جنگ پرهیز می‌کند؟
حل این مسئله بر عهده این نویسنده است

www.kitabmart.in

حمایت یزید بنوع دیگر

چیزهائی را که سبب دفاع از حضرت سید الشهداء است و اثبات می کند که آنحضرت خیال طلب نبوده ... بردن زنان و کودکان با خود حتی دکتر اقبال که از مغرضین است گفته:

متدعاشیں سلطنت بودی اگر خود نکردی باچنین سامان سفر — این شخص رضی می پوشاند که اینها دلیل است که طلب نبوده چنانکه می گوید: —

ص ۲۸۲ " آنچه درباره خاندان امام می توان گفت اینست که چون مسافرت آنحضرت بمکه بقصد توقف در حرم خدا و ارزیابی اوضاع سیاسی و قدرت نظامی خویش بود معلوم نبود که مدت اقامت امام حسین ع در مکه چقدر خواهد بود برای اینکه از نزدیک از حال خاندانش آگاه باشد و هم نگهداری و صیانت آنان بکند عائله خویش را بمکه برد و پس از چهار ماه و پنج روز توقف در مکه و تهدید احساس خطر کرد بسوی کوفه حرکت کرد و از قرائن

www.kitabmart.in

حمایت یزید بنوع دیگر

چیزهائی را که سبب دفاع از حضرت سید الشهداء است و اثبات می‌کند که آنحضرت جنگ طلب نبود مثل بردن زنان و کودکان با خود حتی دکتر اقبال که از مغلوبین اهل سنت است گفته:

حدعا اش سلطنت بودی اگر خود نکردی با چنین سامان سفر

این شخص زمنی می‌پوشاند که اینها دلیل آن است که طلب نبوده چنانکه می‌گوید:—

ص ۲۸۲ "آنچه درباره خاندان امام می‌توان گفت اینست که چون مسافرت آنحضرت بمکه بقصد توقف در حرم خدا و ارزیابی اوضاع سیاسی و قدرت نظامی حریف بود و معلوم نبود که مدت اقامت امام حسین ع در مکه چقدر خواهد بود برای اینکه از نزدیک از حال خاندانش آگاه باشد و در نگهداری و صیانت آنان بکوشد عائله خویش را بمکه برد و پس از چهار ماه و پنج روز توقف در مکه و پس از احساس خطر بسوی کوفه حرکت کرد و از قرائن

www.kitabmart.in

یک نکته

گفته شود که بشهادت امام حسین
رضا ندارد
منگارنده گوی
اسلام زنده شد و در ضمن رد این می گوید: –
"امام حسین پس از برخورد با حر بن یزید تصمیم گرفت
به حجاز برگردد و روی این مطلب پافشاری زیادی کرد
تا آنجا که از آن هنگام تا شروع جنگ حد اقل
پنج دفعه پیشنهاد مراجعت و ترک خصومت نموده
و نیز روی عاشورا قشون دشمن را از کشتن خود
پرهیز داشت و برای جلوگیری از جنگ و خونریزی
کوشش بسیار کرد.
آیا باید امام تصمیم گرفت به حجاز برگردد و چند
دفعه پیشنهاد ترک خصومت کرد و نیز قشون ابن سعد را
از ریختن خون خویش برحذر داشت نمی خواسته باشد
وی اسلام زنده گردد؟ آیا آنحضرت از زنده شدن
اسلام ناراضی بوده است" (۱)

بعد از یک صفحه می نویسد: –

(۱) شهید جاوید ص ۳۳۱

«آنچه حقیقت است اینست که مقاومت و مبارزه مردانه امام حسین علیه السلام تا سرحد شهادت در راه اسلام و برای زنده کردن احکام قرآن بود» (۱)

حالا باید پرسید آیا اینکه امام تصمیم گرفت به حجاز برگردد و چند دفعه پیشنهاد ترک خصومت کرد و نیز فشون ابن سعد را از ریختن خون خویش برحذر داشت، نمی خواست با مبارزه مردانه اش تا سرحد شهادت سودی برای اسلام شود و احکام قرآن زنده گردد؟

جواب حلّی

جواب این مسئله از معروضات قبلی معلوم می شود، اصلاً موقف حسینی امتناع از بیعت یزید بود هر که که باشد. اگر یزید و اتباع یزید بگذارند که در مدینه بماند و گوشه نشین باشد امام برای این حاضر است، ولی می داند که آنها بواسطه شقاوت خویش نمی گذارند.

---

(۱) شهید جاوید ص ۲۴۳

اگر بگذارند شخص که شعری از شعور ملحوق شود چنانکه

در تاریخ است که امام پیش‌بینی‌ها را این معنی کرد یا از حد

وب سیر دین رود و در افق از آفاق دنیا حتی نسل شهید برود

چنانکه ما بعد مردم سیه ~~[illegible]~~ اشتهار دارد که حضرت

فرمود مرا بگذارید که سرزمین سیه بروم و لو سندی برای

من در کتب تواریخ مستند تا حال بنظر نرسیده؟ بازهم

حضرت شهادت خود سبب بقاء اسلام می شود و اگر بگذارند

را با امام بعقل و نظر خود که حکیمه عقل و نظر معجز بود —

نه تنها تعلیم بدنی بلکه ملاحظه درط عناد و شقاوت آنها

که از حال آنها ظاهر بود می دانست که نمی گذارند

پس بعد از آن همه تصمیمها امام تصمیم داشت که تا حد

آخر که مرتبه شهادت است بر همین امتناع از بیعت یزید

قائم خواهد چنانکه (حالا) ماند و بمرتبه شهادت رسید پس سبب

حیات اسلام شهادت حضرت شد یعنی بقای حضرت

بر موقف خود تا حدیکه بشهادت رسید.

www.kitabmart.in

منطق بسیار انتقاد

دانشمند محترم بعنوان «شکست علمی» می نویسد
«بعضی از بزرگان فرموده اند»

«در سراسر فقه شیعه حدیثی از امام حسین نقل نشده و بعضی فرموده اند فقط یک حدیث از آنحضرت نقل شده است»

«اگر امام در این قیام شهید نمی شد و خلافت اسلامی را بمرکز اصلی خود باز میگرداند در آنصورت مثل پدر بزرگوارش در مسجد کوفه خطبه ها می خواند و برای عزل و نصب حکام و فرمانها صادر می نمود و دریاهای شناسایی از حقایق قرآن و اسلام بروی مردم می بازداشت و شاگردان فراوانی در تفسیر و حدیث و سایر علوم اسلامی تربیت می کرد و جهانی را از علوم قرآن و حدیث پر می نمود»

و باز می گوید

اگر امام حسین علیه السلام مثل پدر بزرگوارش زمام امور را بدست می گرفت و حداقل ده سال بر مردم حکومت می کرد نهج البلاغه های دیگری بیادگار می ماند و آثار

www.kitabmart.in

گران بهائی بصورت خطبه ها و نامه ها و دعاها و احکام و اداب اسلامی از حضرت در اختیار مردم قرار می گرفت (۱)؟

بعد از این می سراید:

"اگر در مرحله سوم قیام همانطور که خواسته امام بود ترک خصومت می شد شمشیر پیغمبر ص بمدینه بر می گشت و پس از مرگ یزید با خلافت اسلامی بمرکز اصلی خود باز می گردانید و با در وضعی مشابه بوضع حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام بسر می برد و در نتیجه در صورت آثار گرانبهائی از علوم اسلامی از آنحضرت بیادگار می ماند. ولی بر اثر تعصب که آن وجود مقدس بشمشیر ظلم و استبداد کشته شد و جهان اسلام از فیض وجودش محروم گشت (۲).

ببینید این منطق شگفت آور را که در تمام زندگانی حضرت امام حسین ع که مجموعا پنجاه و شش سال است و بعد از وفات امیرالمومنین علیه السلام

---

(۱) شهید جاوید ص ۳۴۵ (۲) ایضا ص ۳۴۶

www.kitabmart.in

بیست سال بعد از وفات حضرت امام حسن ع در دوره
امامت خودش (ده سال) در این مدت از امام حسین
هیچ حدیثی بجز یک حدیث نقل شده که آنحضرت پس از
بیست سال یا ده سال گفته شده بود. ولی فوراً بعد
از شهادتش از حضرت سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام
با اینکه ایشان بر سر بیر حکومت نبودند آثار گران بهای
از علوم اسلامی یادگاری ماند.
آیا این حقیقت تا به این شیوه خلاف مطلوب مستدل
بر نمی آید که پیش از شهادت حضرت امام حسین ع جنان
اختناق شدیدی از حکومت بنی امیه بوجود آمده بود که
رجوع مردم بحضرت امام حسین ع اسعد بر کم بود اما
بعد از شهادت ایشان چنان شد که خلق باین درجه با اهل
بیت پیغمبر ص مایل شد که از جانشینان آنحضرت که امام
سجاد و امام محمد باقر علیهما السلام بودند چنان آثار گرانبها
بیادگار ماند.

www.kitabmart.in

محصول بررسی

[illegible] آنچه گفته شد از [illegible] بررسی
درباره بخش اول کتاب
می توان نتیجه گرفت در سیاق نظر مقبول سنت اول را واضح تمام
حضرت سید الشهداء [illegible] از قرن چهارم و ما بعد قرن
چهارم تا حال در میان علمای شیعه مورد اتفاق بوده است
و نظر دیگری که در قرن چهارم هجری از یک دو نفر بوده
آمده [illegible] گذشت [illegible] آن [illegible]
و [illegible] اعتنائی قرار [illegible] ولی [illegible] بار دیگر
آمده [illegible] آورده [illegible] آورده
چه فرق است

فرق اساسی

نظر مقبول این است که حضرت امام حسین برای نجات
دین چون [illegible] افکار نموده و از اول از جان
[illegible] بود [illegible] می دانست نه تنها بعلم لدنی
بلکه بعلم عادی نظر به [illegible] هم که نتیجه این افکار چه
بوقوع خواهد رسید ولی او حفظ اساس دین را از
جان و مال و اولاد و همه مقام خود دانسته برای نگهداری دین برای ۱۵
[illegible] و کسی در این راه بر سر خبر گذرد حاضر بود و تا آخر
بر آن استوار ماند تا اینکه بسر حد شهادت رسید.

نظر فراموش شده این است که آنحضرت برای تشکیل حکومت به امید پیروزی قیام نمود ولی جریان احوال برخلاف امیدش شد و بالاخره همین اشتباه بود که سبب کشته شدن وی و کشته شدن اصحاب و اقربا و اولاد وی و تاراج خانه وی و خانواده پیغمبر و اسیر شدن خاندان وی گردید.

حالا هر صاحب عاطفه سنجی می تواند حکم نماید که آیا او با این نظر فراموش شده موافقت دارد یا نه.

ما تفصیل جداگانه‌ای در این بخش اساس این نظر دوم را که دهها خشت پایه او را یکی یکی از زمین برچیده دور انداخته ایم اما تفصیل نظر اول که مقبول است از کتاب بزرگ ما که باسم «شهید انسانیت» در هند و پاک معروف و متداول است و تا حال چهار دفعه در لکهنو (هندوستان) و لاهور (پاکستان) بچاپ رسیده است معلوم می‌شود.

www.kitabmart.in

اگر توفیق خداوندی مساعد شود در نگارشهای بعدی خلاصه
بیشتر حالات و شرح احساسات را برای برادران ایرانی
بیشتر خواهیم نوشت والله المستعان
و علیه التکلان

علی نقی النقوی
(علی گڑھ ہند)
۲ر صفر ۱۳۹۶ ھ

تتمهٔ مهمه

نظر علم الهدی سید مرتضی علیه الرحمه

با نقد آن

چون عمده بنای «شهید جاوید» بر نظر سید است که مصنف آن کتاب آن را دو تا می‌شمارد و می‌گوید: «نظریه را که دو عالم بزرگ شیعه مرحوم سید مرتضی علم الهدی و مرحوم شیخ طوسی قدس سرهما در «تنزیه الانبیاء» و «تلخیص الشافی» درباره نهضت مقدس امام حسین علیه السلام اظهار کرده اند و چون زیاد مفصل تر منعکس نموده تا تحقیق تاریخی دانشمندان بزرگ شیعه با اسلوبی تازه و زنده در دسترس مردم فارسی زبان قرار گیرد پس آنچه در این کتاب آمده همان نیست که دو عالم بزرگ نامبرده گفته اند.» (شهید جاوید ص ۳۸۶)

و لی معلوم است که تلخیص الشافی تصنیفی مستقل از قلم مرحوم شیخ طوسی نیست بلکه اصلاً تصنیف مرحوم سید مرتضی است و از همان جهت عباراتی که در تنزیه الانبیاء است بعینه الفاظ آن در تلخیص الشافی است. معلوم است که اگر شیخ الطائفه خودش نویسنده آن کتاب باشد ممکن نیست که عبارات او با عبارات مصنف دیگر متحد باشد،

از این جهت این نظر نظر دو نفر نیست بلکه همان نظر سید است که

او در دو تا از مؤلفاتش بجای یک عبارت درج نموده است
حسن می خواهیم همین نظر سید را در بوته حقه بگذاریم تا ببینیم
که خود چه درجه موافق حقیقت است

سید و انظار سید

شکی نیست که سید علم الهدی یکی از برجسته ترین دانشمندان
ملت شیعه و سبب افتخار ما بوده است. ولی تبحر علمی و بسیاری
خدمت دین یک چیز است و پیروی به حقایق و اصابت آراء چیزی
دیگری است و اتفاق حقیق است که از مطالب کتب فقه و علم
اصولیه و علم کلام هیچ بر کسی ثابت و مستحیل می شود که نوع
نظرهای سید چه در فقه و چه در اصول فقه و چه در علم کلام نزد
محققین بعدی مورد قبول نشده و معلوم است که آنها علامی بوده
که سید متخصص در آنها بوده. چه سید تاریخ که حفظ آن و ملتی
نات [illegible] پس چه طور ما نظرات سید را در حدیث قبول کنیم
بمجرد اینکه سید از نظر [illegible] مقام علمی ما بیگانه رفیعی داشته
دورانش نزدیکی بزمان ائمه معصومین علیهم السلام پس چنانکه محققین
گفته اند در نقل احادیث و روایات اعتماد بر کسانیکه نزدیک از
معصومین بوده اند بیشتر است ولی بسبب اخذ نتائج و بررسی
حقائق نظر متأخرین اقرب بواقع است از نظر متقدمین ولا

www.kitabmart.in

باید در فقه قدماء امثال جنید اسکافی و ابن عقیل عمانی
و از فقهای شیخ الطائفه و محقق و علامه بیشتر اهمیت می‌دهیم
و نظر ابن قبه رازی را و نظر ابن قبه رازی را در اصول فقه است
نظر شیخ مرتضی انصاری و آخوند خراسانی و میرزای نائینی بسیار دقیق بوده
و معلوم است که این فهرست چند نفر فقهاء و علما در این زمینه‌ها مرده و
هر دو کی گردیده و عمده اعتماد بر نظرات قرینه است که ذهن فقهاء نسبت فقه‌ها
بیشتر در اعماق می‌رسد و در تفسیر و انتقاد اینها بسیار اشکال است

ایرادی که در دفع آن
سعید نظر خود را ابداء نموده

این ایراد را سعید بعبارات بسیار رسا بیان فرموده که شاید خود
ایرادکننده با این قوت بیان و ذلاقت لسان نمی‌توانست آن را
وارد کند. پس اولاً ما آن اغلاطی را که در ایراد هست یکی یکی می‌نویسیم
سپس می‌رویم سر نظریه که سعید ابراز فرموده و مسائلی که در آن است
بقلم می‌سپاریم و چون ما راجع باین موضوع کتابی مستقل بعربی
نوشته‌ایم "الشیطان فی موقفها" و هم بسیاری
از اجزاء مهم آن در کتاب "شبهه افسانیت" نوشته شده
از این جهت اینجا مجملاً نگاشته می‌آید و تفصیل را حواله آن دو کتاب می‌نمائیم
حالا شروع به تعریف اغلاطی که در ایراد است لازم می‌نمائیم

www.kitabmart.in

غلط اول

"بچه علت روش سیاسی حسین بن علی علیه السلام مخالف روش برادرش حسن علیه السلام بود وچگونه می توان روش این دو امام را یکسان دانست با اینکه ظاهراً یکسان نبود؟"

جواب آن

بلی علت که روش سیاسی حضرت پیغمبر ص در مکه با روش خودش که پس از هجرت بمدینه بود مخالف بود و روش حضرت ص در بدر و احد و خندق و خیبر مخالف روش خودش در حدیبیه بود و همین طور روش سیاسی حضرت علی مرتضی ع در مکه پیش از هجرت رسول ص مخالف روش خودش در مدینه پیش از حدیبیه بود و روش او در مدینه پس از حدیبیه مخالف روش خودش در حدیبیه بود و روش او در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مخالف با روش او بعد پیغمبر ص تا بیست و پنج سال بود و روش او در این بیست و پنج سال مخالف با روش او در پنج سال اخیری از عمر خودش بود پس هرگونه روش پیغمبر ص را در ادوار حیات وی و روش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را در دوره های زندگانی وی می توان یکسان دانست همان طور روش این دو امام را در دو دوره هر یک می توان یکسان دانست. تفصیلش موکول است بهمان دو کتاب نامبرده ما که پیش از این ذکر نمودیم

۲

غلط دوم

امام حسین وقتی با خانواده خود بسوی کوفه حرکت کرد که دشمنانش بر آن شهر مسلط بودند و حاکم یزید بر کوفه فرمان می راند. با اینکه آنحضرت دیده بود مردم کوفه با پدر و برادرش چه کردند و آنها بی وفا و خائن هستند

دفع آن

حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم با خانواده خود بسوی مدینه حرکت کرده بودند در حالیکه یهود بر آن شهر از حیث ثروت و قدرت مسلط بودند چون جماعتی از اهالی آن شهر آنحضرت را برای هدایت و راهنمائی دینی طلب کرده بودند همین طور جماعتی از اهل کوفه حضرت امام حسین را برای هدایت و راهنمائی طلب کردند. حضرت پیغمبر هم مقصودش اولاً و بالذات از بین بردن ثروت و اقتدار مادی یهود که در آن شهر بودند نبود؛ ولی چون آنها مزاحمت در راه اصلاحات دینی حضرت بودند از این جهت ما بین آنها و حضرت تصادم واقع شد که منجر بهلاک آنها شد، همین طور اولاً مقصود حضرت امام حسین اولاً استیصال حکومت مادی یزید نبود و از این جهت جناب مسلم بن عقیل رضوان الله علیه که مأمور از طرف حضرت بود تعرض با نعمان بن بشیر ننمود و نتیجه اش این بود که نعمان هم وجهی برای مزاحمت در مقابله ایشان نمی دید و کسانیکه حضرت امام را طلبیده بودند هیچ غدر و خیانتی از آنها قبلاً ظهور

نرسیده بود و بعد هم از آنها عذری بظهور نرسید . ولی با استیلای عبیدالله بن زیاد بر کوفه اوضاع چنان تغییر یافت که آنها نتوانستند عوام اهل کوفه را از متابعت ابن زیاد جلوگیری کنند . و معلوم است که علم امامت ولو حاوی همهٔ این اتفاقات جزئی می باشد ولی پیغمبر و امام مکلف می باشند که با اسباب و آثار عادیه عمل کنند و بر پیش آمدهائی که هنوز در پردهٔ غیب مستور است ترتیب آثار بودن داخل وظیفه آنان نیست .

غلط سوم

چگونه نظر او با نظر همهٔ اصحابش مخالف بود زیرا ابن عباس او را از رفتن کوفه برحذر می داشت چون می دانست در این راه هلاکت است و عبدالله عمر در وقتیکه با او وداع کرد گفت ترا بخدا می سپارم ای کشته و برادرش محمد نیز مخالف بود و غیر از این عده همه افرادی که با وی در این باره سخن گفتند با این سفر مخالف بودند .

جواب

آنها نظری که داشتند از جهات مادی بود چون آنها خیال می کردند که مقصود حضرت غلبهٔ عسکری است و استیصال حکومت یزید و استیلاء بر بلاد اسلام پس می گفتند که اوضاع مقتضی این معنی نیست و حضرت هیچ وقت تخطئهٔ نظر آنها از این وجه نکرد بلکه غالباً قصد این خبر بود که شما راست می گوئید و نظر شما درست است و بحسب قوانین عقلائی

www.kitabmart.in

از آن جهات که شما در نظر دارید رای شما درست است ولی باز این
از عزیمت خودش منصرف نگشت. از این جا باید فهمید که نظر
حضرت از جهاتی که آنها در نظر داشته با رای آنها مخالف نبود ولی
جهات دیگری بنظر حضرت بود که آنها ملتفت آن نبودند
زمان مساعد نبود که حضرت پرده از آن جهات بردارد از این جهت و ظرف
سرقسمت اقدام خود را مبنی بر مشیت الهی و قضا و قدر حق سبحانه
تعالی دار و معنی حواله دادن بمشیت الهی همین است که
این اقدام من مبنی بر مصالحی است که شما نمی‌توانید پی ببرید.

غلط چهارم

وقتیکه دانست نامه نویسان اش (مسلم بن عقیل) کشته شده چرا
برنگشت با اینکه بیوفائی مردم کوفه معلوم شده بود؟

جواب

اگر عزیمت حضرت بکوفه باعتبار نامه های زرق برق می بود باید بعد از
اطلاع بر کشته شدن مسلم مراجعت فرماید. ولی عزیمت بنا بر دعوت دوستان
مخلص بوده و هنوز بحسب قرائن ظاهری معلوم نیست که آنها از دعوت
خودشان منصرف شده اند و ممکن است آنها منتظر قدوم حضرت باشند
و بعد از تشریف آوردن حضرت آنها در نصرت وی جدیت نمایند و چه
اگر اوضاع مساعد هم نشد و آنها نتوانند حق نصرت ادا کنند - باز هم حجت
حضرت به دعوت آنها آمد و رسید باد آنچه رسید لابد بلک آتش سوزانی

در دل آنها افروخته می شود که خواستار شدند و پایه سلطنت یزید را متزلزل نمایند. چنانکه شد و همین جماعت توابین را وادار نمود که در مقابله حکومت یزید جانفشانی کنند و همین بود که مختار بن ابی عبیده ثقفی با آن شمشیر ها افتاد قاتلان حضرت امام حسین را بکیفر کردار برساند و عراق را تصرف نماید و همین خورده خورده رسید بنقطه‌ای که حکومت از دست بنی امیه بیرون رفت

غلط پنجم

چرا با عده‌ای کم بجنگ سپاه عظیم دشمن رفت سپاهی که حکومت مرکزی شام پشتیبان آن بود؟

جواب

نخیر امام حسین بجنگ نرفت بلکه بدعوت اهل کوفه با زن و بچه بیرون آمد تا کسی خیال نکند که بجنگ می رود و تا آخر وقت امکان سعی فرمود که آتش جنگ افروخته نگردد، اما وقتیکه سپاه عظیم دشمن برای شان بهجوم آوردند، دیگر در مدافعت نه تنها از نفس و عیال خود بلکه از مبدأ دینی خود که منظورش از نفس و عیال اهم تر بود در مقابله آن سپاه عظیم بجنگ امکان جنگ فرمود و همچنین جنگ مدافعانه نه مقصد بعد و برای ... نیست و همچنین جنگی مدافعانه که مقصود از او یک تضحیه بزرگ بود وظیفه شخص حضرت بود چنانکه آن عده کم را هم که فراهم شده بودند در خطبه شب عاشورا اذن داد که آنها از او جدا شوند و هر جای که بخواهند بروند

www.kitabmart.in

و معنا کشتن غیر از این نیست که کاوش محتاج شما باشد بلکه حتی تنها این قسم را با نجام می رسانم . حالا چه عقلیست که در این مقام مسئله گذشت و قلت را در بین آورد .

غلط ششم ۶

چرا وقتیکه ابن زیاد و برادر عرض امان کرد و گفت اگر با یزید بیعت کنی در امان هستی برای حفظ خون خود و همراهانش بیعت نه کرد و خود را به هلاکت انداخت . و در حالیکه برادرش امام حسن حکومت را به معاویه گذاشت باشند کمتر از امام حسین ع گرفتار خطر بود ؟
خلاصه روش سیاسی این دو برادر را چگونه می توان یکسان دانست

جواب

اگر بیعت با یزید را حضرت امام حسین برای خود جائز می دانست چرا در مدینه وقتیکه ولید خواست و بیعت شد حضرت بیعت نمی نمود یا اینکه آن وقت وعده های نصرت از اهل کوفه در بین نبود . و از این معلوم می شود که انکار بیعت یزید منوط با میدهای نبود که حالا چون آن امیدها مبدل به ناامیدی شده باید حضرت بیعت با یزید بکند .

بعد از انکار از بیعت با یزید که حضرت در مدینه نمود ، عبدالله بن عباس و امثال او از کسانیکه سابقا در بعض ایراد نظریات ما را مبیار مهم دانسته شده ، هیچ کدام از انها ما شنید حضرت را از رفتن بکوفه بیر حذر می داشتند ، نگفت که چرا بیعت

www.kitabmart.in

با یزید می کنی و اصل خطهای که حالا در دست است همه حاکی از انکار
بیعت است پس با آن خطها خود حضرت و هیچ کس از ارباب
نظر و سیاست بیعت حضرت را با یزید چون در اول جایز ندانست
چرا حالا جایز بدانند و حقیقت این است که از اول روزیکه حضرت
امتناع از بیعت با یزید فرمود برای این خطها حاضر بود و بیعت است
معنای این که حضرت خودش را بکشتن داد . ولی این برای حفظ
دین و حیات ناموس الهی بود که هیچ گونه امام نمی توانست از آن
انحراف نماید

اما اینکه روش سیاسی این دو برادر را چگونه میتوان یکسان
دانست ؟ می گوئیم از این جهت که در موقع امام حسن ع معاویه کاغذی
ساده فرستاده بود که هرچه خواهید شرائط مصالحه شما بنویسید من
قبول می کنم پس امام حسن ع شرائطی را نوشته که صیانت حدود اقدس
ایشان که حفظ قوانین کتاب و سنت باشد تمام معنی الکلمه می نمود و اینجا
حضرت امام حسین ع خودش شرائط صلح را عرضه داد و طرف دوم قبول
نکرد پس هر فرقی که هست در روش کسانی است که مقابل هر دو برادر
بودند . در روش خود دو برادر هیچ گونه اختلاف نیست .

مسامحات سعید در جواب آن

مسامحهٔ اول

سعید: اگر امام ظن قوی پیدا کرد که می‌تواند خلافت را قبضه کند و به وظائف زمامداری بپردازد، واجب است برای گرفتن خلافت اقدام کند و اگر هم برای او مشقتی قابل تحمل دارد باید آن را تحمل نماید.

دفع آن

اولاً می‌گوئیم که هیچ عالمی از غیر معصومین علیهم السلام حق ندارد فتوی دهد بر معصوم که این کار بر او واجب است و این کار بر او حرام است. چه او حاوی نیست بر مصالح و مفاسدی که علم امام بر آن حاوی است، سعید چه حق دارد که فتوی بر ایشان اصدار نماید.

و اگر در صورت ظن قوی بر اینکه خلافت را می‌تواند قبضه کند، تحصیل خلافت بر او واجب است، چرا حضرت امیرالمؤمنین وقتی که بعد از عثمان مردم خواستند با وی بیعت کنند اوّلاً امتناع فرمود؟ آیا در این امتناع خودش می‌خواست ترک واجب کند؟

و حضرت امام حسن که نه تنها ظن بحصول خلافت داشت بلکه خلافت برایش حاصل بود، خلافت را بمعاویه سپرد و خود حضرت امام حسین در وقتیکه ولید از وی طلب بیعت کرد و آن وقت ولید هیچ قوهٔ عسکری با خود نداشت حضرت

www.kitabmart.in

www.kitabmart.in

تمام شیران بیشه دلیران از بنی هاشم با خود داشت و کوفی قوی چه باشد
بحسب اسباب ظاهر هم مستحق بود که می توانه ولید و مروان را بکشد
و لازمه این وقت خلافت وی در مدینه بلکه تمام حجاز مسلم می شد
و بعد قطعی بود که عراق و ایران و یمن هم تحت تصرف او می آمد
پس چرا حضرت ترک واجب فرمود و مقدمه آن واجب را که کشتن آن
دو شخص بود عمل نیاورد ؟ آیا نظر سید را قبول کنیم که امام ترک
واجب فرمود یا بگوییم که نظر سید درست نیست و خلافت را
قبضه کردن بر امام واجب نیست .

بعد از این واقعه امام در مکه بود ، سه ماه تا نامه های اهل کوفه
بحضرت رسید چرا خاموش ماند ؟
اگر قبضه کردن خلافت را بر امام واجب باشد چرا باید انتظار بکشد
که اهل کوفه نامه بنویسند ؟ چرا خودش با اهل کوفه بلکه همه اطراف
دیگر نامه ها نه فرستاد و چرا در مکه در مدت سه ماه سخن رانیهای هیجان آور
نمود و چرا عمال یزید را از مکه بیرون کرده استیلاء حاصل نکرد که با این طریق
هم تمام حجاز در دست او می شود بعد از انکه عراقیها نامه نوشتند چرا بآنها
ننوشت که عمال یزید را از کوفه بیرون کنند ؟ آیا امام در ادای واجب
باید محتاج تحریک دیگران باشد و خودش در ادای این واجب سعی نماید ؟
سپس وقتیکه مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چرا امر نفرمود که چون
مردم دور وی اجتماع نمایند اول حاکم کوفه نعمان بن بشیر را از
قصر بیرون کند و بر کوفه مستولی شود بعد از آن حضرت امام حسین را ۱۶۲

www.kitabmart.in

به کوفه دعوت دهد.

اگر کسی بپندارد که مقصود حضرت امام حسین(ع) قبضه کردن خلافت را بود که بر وی بخیال وی واجب بود، پس باید بگوید از ادای واجب عاجز بود نعوذ بالله مدعی تهاون کرد یا اشتباهات مسلسل فرمود، که هیچ عاقلی چه برسد بامام که از همه عقلای عالم باید بالاتر بود، این اشتباهات را نمی‌کند.

اما اینکه امام حسین(ع) بسوی کوفه حرکت نکرد مگر وقتیکه مردم کوفه داد طلب سخن بطور راستگوئی بوی نامه نوشتند و از روی رغبت با او عهد وفاداری بستند" — می‌گوئیم این راست است اما وقتیکه حضرت انکار بیعت با یزید فرموده بود، بچه عهود و مواثیق بود؟ وقتیکه از مدینه بمکه هجرت کرد بچه عهود و مواثیقی بود؟ معلوم است که اصل نهضت حسینی عبارت از بیان انکار است. اما حرکت ایشان بسوی کوفه پس یکی از حلقه‌های وسطی زنجیر نهضتش بود و آن بدعوت اهل کوفه بود، خود ستیدی فرمایند ا—

"قبلاً هم در زمان معاویه بعد از صلح حضرت مجتبی(ع) بزرگان کوفه حضرتش را دعوت بقیام کرده بودند و جواب لازم را به آنان داده بود."

می‌گوئیم که اگر حال نهضت حضرت به سبب دعوت اهل کوفه بوقوع آمد، چرا آنوقت دعوت ایشان را قبول نفرموده بود؟ با اینکه آنوقت جماعت اهل کوفه منظم‌تر از حالا بود و عده ایشان هم زیادتر بود و اسلحه و اسبابشان منظم، بلکه وقت مهیاتر بوده است.

www.kitabmart.in

۲

مسامحه دوم

آنگاه که معاویه مرد و برای بار سوم مردم کوفه نامه نوشتند و اظهار اطاعت کردند و بطوری مشتاقانه از امام خواستند که دعوت آنان را برای زعامت بپذیرد و آن حضرت دید حاکم کوفه ضعیف است و شیعیان داد طلب حق براه غلبه دارند و چنین شرائطی قطعی قوی دید اگر دست بحرکت بسوی کوفه برای تصرف کردن خلافت واجب عینی است و قصور نمی کرد که بعضی از مردم کوفه بیوفائی می کنند و بعضی دیگر از کمک امام ناتوان می گردند و آن حوادث عجیب پیش می آید

دفع آن

اگر حضرت بواسطه ضعف حاکم کوفه قیام فرمود پس بیشتر از این حاکم مدینه ولید بن عقبه ضعیف تر از حاکم کوفه بود چون هیچ ارتشی از حکومت شام در مدینه نبود و از همین جهت وقتیکه اهل مدینه خلع حکومت یزید کردند ارتشی از شام فرستاده شد و همچنین حاکم مکه عمرو بن سعید ضعیف تر از حاکم کوفه بود و از این جهت عبدالله بن زبیر توانست استقلالاً بر مکه نماید چرا حضرت قیام در ضد آنها نفرمود و اما کوفه که از اول مستمراً مقر مهمی از ارتشهای حکومت بوده و از این جهت عسکری که با عمر بن سعد در کربلا آمد تماما از اهل کوفه بود و بتصریح اهل تاریخ هیچ کس از شامیها در آن نبود پس چرا حضرت از ضعف حاکم مدینه و حاکم مکه استفاده نکرد

www.kitabmart.in

و بر خود حاکم کوفه تمام فرمود که چنوان ضعیف نبود

چه طور و درست توان دانست این حرف را که آن حضرت دید حاکم کوفه ضعیف است

و نیروهای داو طلب یل برای غلبه دارند؟ با اینکه حاکم کوفه بر مقر امارت استیلا

داشت و رؤسای قبائل و عشائر همه مطیع او بودند. او در گذر دیگر معلوم است که

مردم قبائل همه تابع رؤسای آن قبائل می باشند. پس که چه طور حضرت او را ضعیف

دانسته و انصار او طالب و علی آنچه بعد از تاریخ ثابت است این است که

او آلعقد رهنما نبود و شدت نداشت و به این سبب حضرت مسلم او را که

ضعیف بود که دوستان بنی امیه به یزید نوشتند که نعمان بن بشیر

ضعیف است یا متضاعف یعنی نعمان واقعاً ضعیف است یا اظهار

ضعف می کند پس معنی ضعف ضعف مادی نبود بلکه

ضعف ارادی بود که ناشی از حِلم بود یا از میلان بسوی

اهل بیت پیغمبر یا مقداری از خوف الهی و خوف محشر.

باید دانست که خبر دادن دوستان بنی امیه از ضعف یا تضاعف نعمان بن

بشیر و محسوب داشتن یزید نعمان را از حکومت کوفه و ترتیب ساختن

عبید الله بن زیاد و به جای محبی از مردم کوفه و ناتوان نمی از

کمک هیچ کدام از این چیزها از مجاری عادات دور نبود که آن را

از حوادث محبّه شمرده شود و از اول نتوان آن را کشف کرده نمود

با اینکه مردمان عادی این ها را از اول می فهمند و بر حضرت اظهار

www.kitabmart.in

می داشتند پس چه طور امام که عقلش باید فوق عقل کل باشد
آنها را (نعوذ بالله) نفهمد. باید حضرت حرف بعضی را که
اینگونه پیش آمدها را اظهار کردند تصویب فرموده و گفته که
راست می گوئی و هرچه گفتی موافق عقل گفتی ولی خدا هرچه می خواهد
می کند. ما اینکه من تابع رضای الهی هستم.
از اینها باید فهمید که هیچ یکی از این پیش آمدها برای حضرت
حادثهٔ عجیبی بوده و حضرت همه اینها را می دانست. با این همه
قیافهٔ شوق از روی نظر به نتائج بوده که هنوز در پرده غیب بود و مردمان
عادی آن را نمی توانستند بفهمند و حضرت به سبب آن نتائج این مشقت را
به جان خود لازم می دانست.

www.kitabmart.in

مسامحه سوم ۳

در بیان حوادث عجیب و نادره ها

وقتیکه عبیدالله بن زیاد به کوفه آمد و شنیده بود که مسلم در خانه هانی بن عروه مرادی است بشرحی که در تواریخ هست و شریک بن اعور نیز در خانه هانی بود ابن زیاد برای عیادت شریک آمد و شریک با مسلم موافقت کرده بود که وقتی ابن زیاد می آید مسلم او را بکشد و برای او امکان داشت ابن زیاد را بکشد ولی نکشت و به گمان ابن زیاد رفت. عذر خود را برای شریک چنین بیان کرد که پیغمبر خدا فرموده: ایمان مانع از آنست که مؤمن کسی را بطور غافلگیر بکشد و اگر مسلم عبیدالله را کشته بود نقشه های ابن زیاد باطل می شد و امام حسین بدون مزاحم وارد کوفه می گشت و همه مردم آشکارا بکمک وی می شتافتند و هر کس در دل خواهان یاری آن حضرت بود به نیروهای وی می پیوست. و با دشمنانش مبارزه می کرد

نقد آن

می گوئیم مگر این حادثه عجیبه چیست؟ این که از نظام طبیعی که غالباً عادی است خارج باشد. حالا باید دید عاملی که حاضر نیست با مقاصد حکومت تعاون کند معزول شود خلاف عادت است یا اینکه باقی بماند

خلاف عادت می باشد؟ جوابش واضح است که معزول شدنش
طبیعی است و اگر باقی بماند عجیب است.

کسی که بجای او نصب می شود مانند اولی متهاون باشد، عجیب است
یا نهایت سخت گیر باشد، عجیب نماند؟ جوابش باز واضح است
که چون اول بسبب تهاون معزول شد، پس دومی باید نهایت سختگیر
باشد و اگر نباشد و مانند اول متهاون باشد، عجیب است.

شریک بن اعور که ظاهرا از اصحاب عبیدالله بن زیاد بود و از ابن زیاد همراه او
از بصره به کوفه آمده بود، اگر در قصر امارت نزد عبیدالله بن زیاد رحل اقامت می انداخت
یا در جای دیگر پیش یکی از رؤسای قبائل کوفه که از موافقان ابن زیاد بوده، عجیب
بود یا اینکه او پیش هانی بن عروه منزل بگیرد که حامی مسلم بن عقیل است از اتفاقات
حسنه است که از پیش نمی توان حساب آورده شود؟ البته این دومی
از اتفاقات غریبه بود، و همینطور ناخوش شدن شریک که وقتی از بصره
با ابن زیاد حرکت کرده، هیچ ناخوشی نداشته و الا چرا مسافرت کرد، اگر حالا هم
هیچ ناخوشی نداشته باشد، امر غریبی نیست. ولی اینکه چون بخانه
هانی منزل گرفت ناخوش شد، این از اتفاقاتی است که اوضاع کوفه را
بنفع تغییر نمود. حالا اگر ابن زیاد که حاکم بود در همچنین هنگام
با کثرت مشغولیت بعیادت شریک نیاید آیا امر غریب است یا اینکه
بخانه هانی آمد اتفاق غریبی بوده است؟

حالا مسلم بن عقیل که پرورده بیست ساله بود و از ثقات معتمد

www.kitabmart.in

امام معصوم بعد بر حدیث رسول عمل نمی کرد و ابن زیاد را غافلگیر
می کشت، غریب بود یا آنکه او بر حدیث جبیر عمل کرد و ابلهانه کشته
این غریب است؟ هر کسی که بمقام مسلم در ورع و تقوی و اتباع
کتاب و سنت پیغمبر مطلع باشد عملش را بر حدیث رسول هیچ بعید و شگفتی
قرار نمی دهد و اگر نه کشتن مسلم ابن زیاد را عجیب باشد، پس نیز از این
نه کشتن حضرت امام حسین مروان و ولید را در مدینه عجیب بنظر می آید
و معلوم است که اگر امام در این حال مروان و ولید را می کشت، نقشه های
یزید باطل می شد و امام حسین بدون مزاحم حاکم حجاز می شد و از آن وقت
از اهل عراق هم هر کس در دل خواهان یاری آن حضرت بود، به شیر و با وی
می پیوست و با دشمنانش مبارزه می کرد.

از اینجا باید دانست که این بزرگان خط مشی داشتند برای کار که
با مبادی مقدسه آنها مطابقت داشته باشد و هیچ وقت بهانه بدست
بدامن اتفاقات حسنه نمی زدند

ما باید دانست که نهضت حسینی (نعوذ بالله) مبنی بر این
بد غلط اندیشیها نبود که حاکم کوفه ضعیف است و نیروهای طلب
ملی بر او غلبه دارند و در چنین شرائطی ظن قوی پیدا کرد که حرکت بسوی
کوفه برای قبضه کردن خلافت واجب عینی است و قصد نمی کرد که
بعضی از مردم کوفه بی وفائی کنند و بعضی دیگر از کمک امام ناتوان می گردند
و آن حوادث عجیب پیش می آید.

www.kitabmart.in

چرا حضرت بآن ظن قوی پیدا کرد و چرا اینها را تصور نمی کرد
با اینکه مردمان عادی این چیزها را در نظر داشتند و این همه را از راه
گوشزد حضرت می رسانیدند و می گفتند که مردم کوفه بی وفائی خواهند کرد
و بعضی دیگر از کمک ناتوان می گردند. اگر اینها عجیب می بود چرا آنها
باین خطرها ملتفت می شدند و طوریکه اولا گفتیم هیچ وقت حضرت
تخطئه آنها نکرد بلکه بعضی از آنها فرمود که آنچه می گوئی راست است
و موافق عقل است. پس چرا کسی گمان برد که چیزهائیرا که مردمان
عادی می فهمیدند حضرت بآن عقل رسا که باید فوق عقل
عامه باشد آنها را (عیاذاً بالله) نمی فهمید حاشاه عن ذلک
هرچه در آخر سنه ۶۰ هجری بوقوع آمد تا آغاز سنه ۶۱ هـ بانجام رسید
هیچ از عجائب و غرائب نبود. ولی اینکه همچون سید مرتضی علم الهدی
نسبت بحضرت سید الشهداء السلام الله علیه این معنی را ملتفت نباشد که
اینها کسانی بودند که برخطوط رضای الٰهی گام می زدند و مانند ستمدیدن
از اتفاقات زمانه داوری که دشمن حالا ضعیف است و بعد اقوی می شود استفاده
نمی کردند والا ارتش حر را در حالیکه تشنه بود آب نمی داد و از
ضعف آنها استفاده می کرد. لاجرم مثل سید این معانی را ملتفت
نباشد البته از عجائب و غرائب است.

www.kitabmart.in

مسامحهٔ چهارم

می فرماید :- "منظور از ذکر این مطالب اینست که معلوم کنیم اسباب پیروزی امام حسین فراهم بود ولی پیش آمد نامطلوب بود که اوضاع را دگرگون ساخت و شد آنچه شد

گذارش ما

آنچه سابقاً بعرض رسانیدیم منظور ما از ذکر آن اینست که ظاهر شود که پیش آمد نامطلوب که بظهور رسید، هیچ غرابتی نداشت که حضرت امام حسین از پیش ملتفت آن نباشد، با آنکه مردمان دیگر آنحضرت را ملتفت هم نمودند و حضرت تصدیق آنها فرمود که راست می گوئید. بعلم عادی هم آنچه شد از احاطهٔ اطلاع حضرت بیرون نبود پس نهضت حضرت لاز ما برای مقاصدی بود غیر از قبضه نمودن بر کشور و استیلا د بر مملکت اسلامیه بنحو عادی.

www.kitabmart.in

مسامحهٔ پنجم

هنگامیکه خبر قتل مسلم به امام رسید و با یارانش مشورت کرد بفکر افتاد برگردد ولی برادران مسلم نظر دادند که باید به کوفه برویم و انتقام خون برادر را بگیریم و یا آنچه او چشید ما هم بچشیم آنگاه امام فرمود زندگی بعد از این ها ارزشی ندارد

این یک مسامحه مجموعهٔ مسامحه ها است

۱- اولا اینکه امام با یارانش مشورت کرد از روی تاریخ درست نیست بلکه بعض یاران بخود آنها گفتند که چون امیدی برای ما در کوفه نیست باید برگردیم

۲- دوم هیچ شاهدی برای این نیست که امام بفکر افتاد که برگردد بلکه خود برای معارضه برای این حرف خودش بفرزندان عقیل نظر نمود که شاهدی گوید

۳- سوم برادران مسلم از خود نظر ندادند بلکه حضرت نظر را القا نموده و از آنها خواست که ابراز نظر خود بکنند

۴- چهارم معلوم است که اگر حضرت فریضه خود در برگشتن میدید بنظر برادران مسلم از آن فریضه انحراف نمی جوید بلکه لازم بود که حضرت آنها را از نظرشان منصرف نماید . لازما باید فهمید که خود حضرت همین نظر داشت که نباید برگشت ، اما چون رای آن اصحاب از روی فکر و تامل نبود بلکه از شنیدن خبر قتل مسلم تاثری در عواطف

www.kitabmart.in

آنها پدید آمده بود که بعنوان آن نظر بظهور رسید، پس حضرت خواست مقابله
آن تأثر یک نوع تأثر دیگر که در فرزندان عقیل پیدا شده بود بنماید. ولی
اقدام حضرت مبنی بر این تأثرات نبود بلکه بر مصالحی مبتنی بود که مردم
آن وقت نوعاً پی بآن مصالح نمی‌بردند. والا معلوم است زندگانی
امام و حجت حق چندان ارزش دارد که ممکن نیست بخاطر چند نفر از
عموزاده‌ها که ناشی از تأثر وقتی است در معرض تلف آورده شود.

مسامحهٔ ششم

«بعداً چون یزید با سربازانش رسیدند نگذاشتند آنحضرت به حجاز برگردد.»

نقد

الآن آقا فرموده بودند که «برادران مسلم نظر دادند که باید برگردیم تا انتقام خون برادرها را بگیریم یا آنچه او چشیده ما هم بچشیم. آنگاه امام فرمود زندگی بدون این عموزادها ارزشی ندارد» و حالا می فرماید که «چون یزید با سربازانش نگذاشتند آنحضرت به حجاز برگردد» — آیا این دو حرف با هم تناقض ندارد؟ معنی حرف اول این بود که حضرت بعد از نظر برادران مسلم دیگر نمی خواست بحجاز برگردد — و حاصل حرف دوم اینست که می خواست به حجاز برگردد. ولی یزید و سربازان او نه گذاشتند.

مسامحهٔ هشتم

بسیار اسفناک

هنگامی که دید نه برگشتن به حجاز میسر است و نه رفتن به کوفه،
راه شام را پیش گرفت تا با یزید بن معاویه ملاقات کند. چون میدانست
یزید با همهٔ خباثتی که دارد از ابن زیاد و یارانش نسبت به آنحضرت
مهربان تر است. امام بحرکت خود بسوی او ادامه داد تا آنکه
عمر بن سعد با سپاه عظیمی آمد و شد آنچه شد که در تواریخ مسطور است

دفع آن

هیچ سندی از تواریخ در دست نیست که حضرت راه شام را
پیش گرفته بود. آنچه ثابت این است که وقتی حضرت امام از
مقصود حر که گفته بود من فرستاده شده ام برای اینکه شما را همراه خود
نزد عبیدالله بن زیاد ببرم، استنکاف نمود و فرمود این نخواهد شد
و از خواسته حضرت که بحجاز برگردد، حر جلوگیری کرد و قریب بود
شمشیرها کشیده شود. او حر گفت من مامور نیستم که با شما جنگ
نمایم، ولی حالا که شما نمی خواهید بکوفه بروید و من نمی توانم شما را
نگذارم که بسوی حجاز برگردید، پس راهی بسوی دیگر اختیار کنید که نه بکوفه
رفته باشید و نه بحجاز، تا اینکه من به ابن زیاد بنویسم و شما اگر

خواسته باشند، به یزید بنویسید. آنوقت حضرت نخواسته‌اند و
این راه را گرفت که بکربلا رسید. اگر حضرت راه شام در پیش
می‌گرفت، چرا می‌گفت شما اگر خواسته باشید به یزید بنویسید
شگفت آور بلکه اسفناک است این که عالمی مثل سید نوشته:
«یزید با همه خباثتی که دارد از ابن زیاد و امثالش نسبت
به آنحضرت مهربان‌تر است»!

با اینکه حقیقت تاریخی این است که یزید هر عاملی را که با حضرت
امام حسین طریق مسالمت اختیار می‌کرد از حکومت معزول کرد
مثل ولید بن عقبه که فرماندار مدینه بود همان وقت که حضرت در خانهٔ
ولید بود و بیعت یزید به او عرضه شده بود قتل حضرت را قبول نکرد
و گفت: «انّ الذی یلقی الله بدم الحسین لخفیف المیزان
یوم القیامة» (یعنی هر کسی که پیش خدا برود در حالیکه خون حسین بر گردنش
باشد، ترازوی حسناتش بسیار سبک خواهد بود روز قیامت) او را یزید معزول کرد
چرا؟ چون حضرت امام حسین را نکشت. نعمان بن بشیر را
که بر حضرت مسلم بن عقیل سخت نگرفت و گفت: تا اقدامی بر ضد ما
نشده، من حاضر نمی‌دانم که او را حبس کنم یا خون او را بریزم، یزید
معزول کرد، چرا؟ چون مسلم را نکشت. ولی ابن زیاد که اول
مسلم را با آن قساوت کشت و بعد حضرت امام حسین را کشت و
خانهٔ آل رسول را تاراج کرد و عترت رسول را اسیر کرد، او را یزید

۱۷۹ تا آخر نفس از زندگانی خود معزول نه کرد. پس چه طور می‌توان دست
کسی بگوید که یزید از ابن زیاد و یارانش نسبت به آنحضرت مهربان‌تر
بود. چه کاری ابن زیاد کرد که یزید نه کرد یا باو راضی نه شد؟
حتی اینکه ابن زیاد چوب به دندان حضرت زد که زید بن ارقم بخروش
آمد. یزید هم در مجلس خود همین کار را کرد که ابو برزه اسلمی و
بروایتی انس بن مالک بخروش آمد. پس حالا چه طور می‌توان
گفت که یزید از ابن زیاد بر حضرت امام حسین ؑ مهربان‌تر بود؟

www.kitabmart.in

مسامحهٔ هشتم
اشتباه کاتب

هنوز نسبت براین هم خطا که بمقام رفیع حضرت سید الشهداء
از نقطه های دیر رسیده اکتفا نمی کند بلکه از این جلوتر رفته می فرماید ـ

" آنحضرت به عمر بن سعد فرموده بود یکی از چه پیشنهاد را
از من بپذیرید ۱ ـ

۱ـ برگردم به حجاز

۲ـ دست به دست یزید بدهم تا او که پسر عم من است
نظر خود را درباره من بدهد

۳ـ در یکی از سرحدات بفرستید تا مثل مردم آنجا و طبق
مقررات آنان زندگی کنم "

دفع آن

این همان افترائیست که اولیای یزید بر حضرت امام بسته بودند
که غلام با اختصاص خانوادهٔ حسینی عقبه بن سمعان نزد آن لازم
دانسته گفت که من همیشه با آنحضرت بوده ام و هیچ وقت
از حضرت جدا نشدم ، هیچ وقت حضرت این حرف بر زبان
نیاورده که من بروم نزد یزید و دست بدست وی بدهم مورخ

www.kitabmart.in

بزرگے که ابن جریر طبری این ردّ عقبه را چنان ارزشی سنجید
که آن را در تاریخ کبیر خود آورده و ما چه گوییم این سید جلیل را
که از آن اغماض نموده بهتان افترای امویین را برگ و بار داده
در مقام استدلال ایراد می کند انا لله و انا الیه راجعون ؏

۹
مسامحهٔ نهم

می فرماید:

"اما اینکه تشخیص امام با تشخیص همهٔ صحابه از قبیل ابن عباس و دیگران مخالف بود، برای اینست که پیدا است طعن در موضوعات بوسیلهٔ قرائن است و گاهی نزد کسی قوی است و نزد دیگری ضعیف و شاید ابن عباس از نامه‌ها و پیامها و میثاقهای مردم کوفه آگاه نبوده و این است و این از اموری است که جدال مردم در مورد آن مخالف است و تنها بطور سربسته بدان می توان اشاره کرد نه بتفصیل"

دفع آن

اولاً اینکه هیچ سندی نیست برای اینکه تشخیص امام با تشخیص دیگران از قبیل ابن عباس مخالف بود، چون هیچ وقت آنحضرت ابطال نظر آنها ننموده بلکه در جواب بعضی تصدیق فرمود که آنچه گفتی درست گفتی و بمقتضای عقل حرف زدی، ولی می فرمود که منظور خاصی است که من بعمل می آورم. پس چگونه می توان گفت که نظر حضرت با نظر آنها مخالف بود.

ثانیاً نظر آنها به قرائنی بود که از حضرت مخفی بود و نزد حضرت بلکه قرائنی بود که از آنها مخفی باشد و اما نامه‌ها و پیامها و میثاقهای که

اهل کوفه فرستاده بودند، پس آنها سرّی نبوده و در جا کشیده شده‌ی
صدها هم از اعیان اهل کوفه رسیده باشد چه‌طور ممکن است کسی گمان
کند که اینها همه از قتل ابن عباس پوشیده بود و آنها خبر از آن
نامه‌ها و دیپلماسی‌ها و شیعیان نداشتند.

اگر نظر اکثر سنتی‌ها را بپذیریم که ظن آنحضرت با ظن آنها
مخالف بود هم باز هم آنچه مظنون آنها بود به وقوع انجامید
پس باید گفت که نظر امام (معاذالله) خطا کرد و نظر آنها
منطقاً صواب رسید.

نمی‌دانیم سنیه بزرگوار این را موافق شأن امام می‌بینند
یا خلاف شأن امام. اما ما که عقل امام را از عقول عامه
بشر کامل‌تر می‌دانیم، نمی‌توانیم آن را قبول کنیم.

www.kitabmart.in

مسامحه دهم

ابن زیاد اگر دوباره اعلام بیعت خود داشت می توانست بطوریکه منهم به نفع یزید هم نشود . بگذارد امام برای ملاقات یزید بشام برود . تمیزه های شمر همراه وی نوشتند . ولی کینه های کهنه از زمان جنگ بدر از رسول خدا ص در دل داشتند در این زمان بنقطه رسید .

می گوئیم :

بعد از آنکه آغاز هنی از این وعده که یزید بیعت با حضور ابن زیاد و یارانش بهتر بود حالا چرا کینه های جنگ بدر یاد آوری می نمائید ؟ آیا کینه های جنگ بدر در دل ابن زیاد که هیچ ربطی بمقتولین بدر نداشت بیشتر بود یا در دل یزید که خویش بود در مجلس خود بزرگان خود شما که در بدر کشته شده بودند یاد آوری نمود .

www.kitabmart.in

مسامحهٔ یازدهم

"امکان دارد که امام در آن حال احتمال می داد یک عده از کسانی که با وی بیعت کردند ولی از یاریش دریغ نمودند بوی بپیوندند و صبر و شکیبائی و کمی یاوران آنحضرت آنانرا تحت تأثیر قرار دهد و حس جوانمردی یا لااقل غیرت کمک وی بشتابند چنانکه عده ای چنین کردند و در یاری امام شهید شدند و همیشه در موارد سختی چنین انتظار می رود"

معروض می داریم

اگر نهضت حسینی بسته بود باینکه کسانی بوی بپیوندند، چرا جماعتی را که در بین راه مکه و کوفه با وی پیوسته بودند، بعد از خبر شهادت مسلم بن عقیل اجازه داد که از او جدا شوند و چرا در کربلا شب عاشور سخن رانی فرمود که در این شب تاریک هر جا می خواهید بروید.

جناب سید ما که تضحیه را قیمتی نمی داند و شهادت شهید را (را) شمارش برای اسلام و مسلمانها می داند چرا نمی گوید که امام می خواست عده ای از کسانیکه با وی بیعت کردند بوی بپیوندند؟ چون اگر بالفرض عده از آنها بوی می پیوستند، باز هم نمی توانستند که

www.kitabmart.in

در مقابله ارتشهائی این زیاد پیروزی یابند - نتیجه غیر از این
نبود که عدد شهیدان بیشتر شود. پس خساراتی که بر کشته شدن
شهیدان بر اسلام و مسلمین وارد می آید زیادتر می شد، لکن آنکه
بر طبق رای شهید باید گفت کسانیکه چنین کردند و در یاری امام
شهید شدند (معاذالله) کار خوبی نمی کردند چون آنها تعداد شهیدان
را افزون می کردند پس صدمه باسلام و مسلمین بیشتر می رسانیدند

www.kitabmart.in

مسامحهٔ دوازدهم

اما درباره اینکه روش امام حسن و امام حسین علیهما السلام باهم موافق بود یا نه ؟ باید گفت روش این دو امام بطور واضح باهم موافق بود . زیرا حضرت مجتبی ع وقتیکه دید یارانش بوی خیانت کردند برای جلوگیری از فتنه و حفظ جان خود و خاندان و شیعیانش تسلیم شد و امام حسین ع وقتیکه ظهور قوی پیدا کرد که کسانیکه با وی مکاتبه نمودند یاریش خواهند کرد دید بطوری طرفداران حق قوی و طرفداران باطل ضعیف هستند که واجب است (برای تسخیر کوفه) حرکت کند پس آنگاه که نشانه های بیوفائی ظاهر گشت و حوادث نامطلوب اتفاق افتاد تصمیم گرفت برگردد و مثل برادرش حکومت را بدیگران واگذار کند ولی عمال حکومت قبول نکردند .

وجوهی از فساد

اول اینکه از اکثر اصحاب حضرت امام حسن ع مثل حجر بن عدی و قیس بن سعد بن عباده و امثال آنها هیچ ظهور خیانتی نشده بود و آنها اصرار داشتند بر ادامت حرب و ظهور خیانت از بعضی موجب نمی شود برای اینکه امام از حق خود دست بردارد و ملکه بحسب

www.kitabmart.in

نظر رسیده در فریضهٔ خود که نقاء بر حکومت آنها و نماید
با این که انصار شان بحسب عدد و عُدّه بیشتر از اصحاب
حضرت امام حسین بوده اند.
دوم اینکه حضرت امام حسین به هیچ کس از کسانیکه در این
باره با حضرت صحبت کردند و اظهار بی اعتمادی بر اهل کوفه نمودند
نه فرمود که من ظن قوی دارم که اینها یاری خواهند کرد یا
اینکه طرفداران من قوی اند و طرفداران یزید ضعیف هستند
بلکه حضرت روی هم رفته بعنوان تقریر تصدیق حرف آنها
فرموده نهضت خودش را مبنی بر امر الهی قرار داد پس
پس رسیدیم ما چرا می فرمائید که حضرت ظن قوی پیدا کرد که کسانیکه
با وی مکاتبه نمودند یاریش خواهند کرد.
سوم اینکه حقیقت امر آنست که چون نشانه های بی وفائی
ظاهر و مسلم و بیانی گشته شده بازهم حضرت تصمیم برگشتن
نه گرفت بلکه در میان راه جلو رفت تا آنکه حر بن یزید ریاحی با
ارتش ابن زیاد رسید و خواست حضرت را بقسر و قهر بکوفه ببرد
آن وقت حضرت تصمیم برگشتن گرفت چون نه می خواست بنحو
اجباری کوفه برود.

www.kitabmart.in

نتیجه آخرین

بلی ثابت است که روشن این دو امام یکی است. ولی نه بطوریکه آقای سید قطب فرمودند بلکه بنحویکه ما در کتاب "السبطان فی موقفیهما" تقریر نموده ایم. وخلاصه اش آنکه در مرحلهٔ حضرت امام حسن سلام الله علیه معاویه کاغذی فرستاده بود که هرچه می خواهید از شرائط در این کاغذ سفید بنویسید من قبول دارم و آنحضرت شرائطی نوشتند که معاویه بحسب آن متعهد گردید که موافق مطلب حضرت اتباع کتاب و سنت نماید. پس فی الحقیقه حضرت با معاویه بیعت نکرد بلکه از او بیعت گرفت که بر طبق رضای ایشان عمل می کند. و در مرحلهٔ امام حسین ع یزید از ایشان می طلبید که بی شرط و قید فرمان روائی او را قبول کنند و این چیزی بود که اگر بر حضرت امام حسن ع عرضه می داشتند او هم ابا و انکار می ورزید. بنابراین صدق که حضرت امام حسن ع با معاویه مصالحت فرمود، اگر یزید هم آن صورت را به پیشگاه حضرت امام حسین ع عرضه می داشت، ایشان هم مثل برادر خود مصالحت می فرمود. پس روشن است دو امام یکی است و هیچ گونه اختلافی ما بین آنها نیست. والسلام خیر ختام

علی نقی النقوی

۲۰ شعبان ۱۳۸۱ھ (علیگڑھ)

www.kitabmart.in